

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم
شماره ۹۳ - آذر ۱۳۸۶ - دسامبر ۲۰۰۷

برخوردی تاریخی- سیاسی به وضعیت حقوقی دریای مازندران

امپریالیستها و ایران

سلف قرارداد خائنه ۱۹۱۹ قرار داد ۱۹۰۷ منعقد بین بریتانیا و امپراتوری تزاری روسیه بود که ایران را به دو منطقه نفوذ بدل کرده بودند. منطقه بی طرف مرکز نیز توسط روسها در سال ۱۹۱۵ در مقابل وعده انگلیسها که پس از خاتمه جنگ جهانی اول بغازهای داردانل را در اختیار روسها بگذارد به انگلیسها واگذار شد. سرنوشت میهن ما همواره با دخالتهای بی شرمانه استعمارگران و امپریالیستها عجین بوده است. اجانب با دخالت سلطه جویانه در ایران و حمایت از رژیمهای خود فروخته توانسته اند به کشور ما صدمات جبران ناپذیر وارد کنند. مبارزات مردم ما از جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت همواره یک لبه تیزش متوجه دخالت بیگانگان بوده است. امپریالیستها و بویژه امپریالیست انگلیس و تزاربسم روسیه در زد و بند با یکدیگر برای بلعیدن ایران نقشه می کشیدند. مرو و خوارزم طی قرارداد ننگینی در سال ۱۲۸۹ ه. ش. به روسیه واگذار شد. در طی دو قرار داد گلستان در ۱۸۱۳ و ترکمانچای در ۱۸۲۸ سرزمینهای قفقاز و ماوراء آن از جمله گرجستان، باکو، گنجه، ایروان و قره باغ در اثر بی لیاقتی حکومت مذهبی و خرافاتی قاجار به تزارها واگذار شد. در زمان انقراض قاجاریه که جنبشهای انقلابی بر ضد قراردادهای استعماری در خطه شمالی ایران زمین سرکشیده بود استعمار انگلستان رضا خان قلدرد و نوکر صفت را بر سر کار آورد تا ... ادامه در صفحه ۲

جنبش ضد جنگ و خرابکاری بنفع تجاوز به ایران و کشتار مردم

هر چه امپریالیسم آمریکا و نوکرانش در جهان محکمتر بر طبل جنگ می کوبند، بهمان نسبت جنبش ضد جنگ که سرشار از انسانهای آزادیخواه، دموکرات، بشردوست، ضد فاشیست، انقلابی و مترقی است گسترده تر شده و تقویت می شود و بهمان نسبت خشم خرابکاران جنگ طلب و ستیزه جو و پرخاشگر افزونتر می گردد. جنگی پنهان و آشکار قبل از وقوع احتمالی تجاوز به ایران برای مهیا سازی شرایط درگرفته است.

طبیعتا جنبش ضد جنگ همانگونه که از نامش پیداست جنبشی است که بر ضد جنگ است. این جنبش کاری باین ندارد که ممالک قربانی تجاوز دارای رژیمهای انقلابی یا مترقی هستند یا نیستند. از ماهیت این جنبشها بر می آید که جنبش ضد جنگ جنبش سرنگونی رژیمها نیست و نمی تواند و نباید هم باشد. یک حزب الهی لبنانی همانقدر حق دارد از استقلال وطنش لبنان دفاع کند که یک مسیحی مارونی و یا یک مسلمان دروزی و یا یک کمونیست انقلابی لبنانی. یک فلسطینی عضو حماس و یا عضو فتح همانقدر حق دارد در مقابل تجاوز اسرائیل صهیونیست بایستد و ایستادگی کند که یک فلسطینی عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین که می تواند مسیحی، لائیک و یا حتی یهودی فلسطینی باشد. جبهه ضد جنگ، جبهه ای است که باید همه این تمایلات را برای یک هدف مشترک که مخرج مشترک همه این نیروهاست در بر گیرد، زیرا هدفش حفظ و احترام به تمامیت ارضی، استقلال و حق حاکمیت ملی مردم لبنان است. جبهه ضد جنگ را که از یک اصل برسमित شناخته شده جهانی و دموکراتیک حمایت می کند و ادار باین کردن که از ایدئولوژی خاصی حمایت کند و مثلا ضد مسلمان باشد تفکر استبدادی و ارتجاعی محض است، حتی اگر با پر مدعائی نشان "دمکرات" را به سینه خود زده باشد. بر این اساس شناخته شده و مقبول، جنبش ضد جنگ بر اساس ایدئولوژی صفیندی نمی کند. جنبش ضد جنگ از قربانیان تجاوز در مقابل متجاوزین دفاع می کند. جنبش ضد جنگ مخالف آن است که سربازان را ردیف کنند و در خدمت منافع سرمایه برای آدمکشی بیک کشور دیگر گسیل داشته و این عملیات بربرمنشانه را تحت پوشش حمایت از آزادی، یا دموکراسی و یا مبارزه با تروریسم مستور سازند تا به نیات پلید نفع پرستان و سودجویان جامه عمل بپوشانند. جنبش ضد جنگ و به سخنی دیگر جنبش صلح در طی دو جنگ جهانی و بعد از آن در زمان جنگ ویتنام، لائوس و کامبوج، جنگ الجزایر، یوگسلاوی، عراق و تجاوز بربرمنشانه و فاشیستی اسرائیل به فلسطین و لبنان و... خدمات فراوانی به بشریت کرده است. تقویت این جنبش ضد جنگ الزامی است و کمونیستها بویژه در شرایطی که امپریالیستها برای غارت ایران و نابودی مردم کشور ما و غارت منابع زیرزمینی میهن ما و استقرار در منطقه بسیج می شوند لزومی صد چندان دارد. امپریالیستها نیز از جنبش ضد جنگ واهمه دارند و با تمام وجود می کوشند با تبلیغات ایدئولوژیک و جو سازی ضد مسلمانی و متساوی قراردادن جنگهای تجاوزکارانه و استعماری با جنگ "ضد فاشیستی" به این بهانه که گویا "مسلمانان فاشیست" هستند در جبهه ضد جنگ اخلال کرده و تجاوز بربرمنشانه خویش را به ممالک اسلامی و در این رابطه سوریه، عراق، افغانستان، لبنان، ایران و فلسطین موجه جلوه داده، آنرا جنگ "ضد فاشیستی" جا زده و جنبش ضد جنگ را "جنبش فاشیستی" قلمداد کرده و چاقوهای خویش را برای بریدن سر ایرانی ها تیز کرده و به یک عده بیچاره سیاسی رهنمود دهند که باید جنگ ضد فاشیستی را به جنگ داخلی برای کسب قدرت سیاسی بدل کنند. امپریالیستها رهنمود می دهند که باید فضای مسمومی از اتهام و دروغ و ریاکاری ایجاد کرد تا مردم صلحدوست جهان جرات نکنند از ترس منتسب شدن به "فاشیست" در جنبشهای ضد جنگ شرکت کنند و با بسیج افکار عمومی جهان عاملی بازدارنده در وقوع جنگ ایجاد کنند.

دشمنان ایران و مردم میهن ما ساکت ننشسته اند و با تمام توان و امکاناتی که امپریالیستها و صهیونیستها از نظر تبلیغاتی و مالی در اختیارشان می گذارند تلاش می کنند برضد جنبش ضد جنگ بجنگند و بسیج کنند. آنها امضاء جمع آوری می کنند، اعلامیه پخش می کنند، صفحات شبکه اینترنت را با افکار پلید خویش آلوده می سازند تا همه را قانع کنند که باید برضد جنبش ضد جنگ بسیج شد و در کار این جنبش به خرابکاری پرداخت. جرج بوش و ایهود اولمرت با این سیاست موافق هستند و پروفیسورهای خودفروخته خویش را برای جمع آوری امضاء به این جبهه جنگ طلب می فرستند. عمال جاسوس آنها در اینترنت تحت اسامی مستعار و به زبانهای زنده دنیا مقاله می نویسند و وسیع پخش می کنند تا افکار عمومی تهیه ببینند. در داخل سندهای ارتش تجاوزگران و سازمانهای جاسوسی آنها کمیسیونهای تدارک جنگهای روانی و شکار ابلهان سیاسی درگرفته است و با تمام قوا اجراء می شود.

جنگ طلبان که چه بخواهند و چه در اثر نادانی ندانند بطور عینی هوادار نابودی ایران هستند و مانع از آن هستند که جنبش ضد جنگ، افکار عمومی جهان را در خدمت جلوگیری از جنگ با تمام قوا بسیج کند. آنها در راه فعالیت این جنبش به خرابکاری مشغولند. در این جبهه خرابکاری، صمیمی تر از همه سازمان جاسوسی مجاهدین خلق ایران است که در خیانت به گذشته افتخار آمیزش به مقام اعظم لژ جاسوسی و خدمت به امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه نایل آمده است. آنها به صراحت هم آوا با جرج بوش بر طبل جنگ می کوبند و بارها اعلام کرده اند برای جلوگیری از جنگ باید بر ضد جنبش ضد جنگ مبارزه کرد، آنرا تخریب نمود و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آماده شد. آنها چون شرم دارند این... ادامه در صفحه ۵

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

برخوردی تاریخی...

با سرکوب نهضت آزادیبخش ایران و دادن قرارداد داری به امپریالیست انگلستان مرزهای جنوبی ایران را به مرکز دسیسه و توطئه بر ضد حکومت جوان سوسیالیستی شوروی بدل کند. دخالت امپریالیستها در ایران مانع پیروزی مردم ایران در ملی کردن صنعت نفت خود شد و شاه خائن پس از کودتای خانانها ۲۸ مرداد قرارداد ننگین کنسرسیوم را بر ضد مصالح ملت ایران تمدید کرد و به امپریالیستها که سالها نفت ایران را به معنای واقعی کلمه می دزدیدند و با لوله های مخفی انتقال نفت بدون نظارت به بصره می بردند خسارت داد. امپریالیستها از ترس اینکه در اثر استمرار انقلاب ایران و تعمیق آن رهبری انقلاب از دست نیروهای ارتجاعی مذهبی بدست نیروهای انقلابی بیفتد شاه دست نشانده را بردند و به ارتش توصیه کردند که بدون مقاومت به خمینی تمکین کند تا روند انقلاب بریده شود و سرکردگی مذهبیون برای مبارزه با کمونیسم تقویت و تامین شود. وقتی که خمینی به لگد زدن مشغول شد صدام حسین را با موشکها و گازهای سمی اش با رضایت رونالد رامزفلد و همه امپریالیستها به جان مردم ایران انداختند و در رسانه های گروهی خویش مانع شدند تا مردم جهان از این جنایات ضد بشری مستحضر شوند. آنها کوچکترین قطعنامه ای در شورای امنیت سازمان ملل بر ضد این جنایات ضد بشری به تصویب نرساندند. تاریخ مبارزه مردم ما با امپریالیسم ستیزی عجیب گشته است. کسانی که از تجربه تاریخ ایران نمی آموزند و خانانها به نفی واقعیت و ماهیت امپریالیسم مشغولند فقط می توانند ریگی در کفش داشته باشند.

لرد کرزن (Curson) وزیر خارجه ی انگلیس در گزارش محرمانه ی نهم اوت ۱۹۱۹ به کابینه دولت متبوع خود می نویسد: "یکسال پیش یک سیاستمدار ایرانی بنام وثوق الدوله که طرفدار منافع انگلیس است رئیس الوزراء شد. ما بوزیر مختار خود در تهران دستور دادیم قراردادی با دولت ایران منعقد سازد تا منافع انگلستان در آن خطه ی عالم محفوظ بماند...". با این قرار داد ننگین که رضا شاه موافق آن بود ایران به یک مستعمره انگلستان بدل شد. در حالیکه مبارزه مردم ایران بر ضد قرار داد ارتجاعی و امپریالیستی ۱۹۱۹ اوج می گرفت و قوای قزاق رضا خان در کنار انگلیسها علیه مبارزه استقلال طلبانه مردم ایران در خطه شمال به قتل و غارت مشغول بود، انقلاب روسیه و بتدریج قدرت گرفتن بلشویکها در منطقه قفقاز نیروهای استعمار انگلیس را که در شمال ایران به اخلاگری و دخالت در امور روسیه مشغول بودند و بر ضد دولت جوان شوروی دسیه چینی می کردند به عقب نشینی وادار می کرد.

شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی روسیه تزاری نبود

و با فرهنگ برای خلاقیتی نوین و نورانی بخیر و سعادت بشریت پای خواهد گذاشت". این پیشگویی بلشویکهای شوروی تحقق یافت. مبارزات ضد استعماری مردم ایران در سالهای ۲۰ و ۳۰، ملی کردن صنعت نفت با رهبری دکتر محمد مصدق، اخراج شاه دست نشانده امپریالیسم در ایران و برچیدن بساط سلطنت برای همیشه از ایران و مبارزه خستگی ناپذیر این ملت برای غلبه بر حکومت ارتجاعی مذهبی و برچیدن رژیم سرمایه داری کنونی از زنده بودن مردمی صحبت می کند که با انقلاب مشروطیت نخستین انقلاب دموکراتیک را در آسیا انجام دادند.

ملت شوروی دست دوستی و برادری به سمت ایران دراز کرد و برای نشان دادن حسن نیت خود همه قراردادهای ننگین استعماری را ملغی ساخت. طبقه کارگر ایران بر رهبری حزب کمونیست و حزب توده ایران این دستهای گردم را فشرد و در ایران به ارکان بزرگ حفظ استقلال و آزادی ایران بدل شد. بورژوازی ایران که در عمل از این همه جوانمردی بلشویکی متمتع می شد بر اساس شم طبقاتی خویش این دستها را گاز گرفت و همواره برضد دولت سوسیالیستی شوروی به دغل و دروغ و جو سازی متوسل شد تا با ایجاد جوی دشمنانه از گسترش افکار سوسیالیستی در ایران جلو گرفته و متحد خویش را در امپریالیستها جستجو کند. حتی در تحسین این قرار داد دوستی عامل خودفروخته و کودتاچی ای بنام سید ضیاءالدین طباطبائی در سال ۱۳۲۱ در بازگشت به ایران گفت: "لنین و روسای انقلاب روسیه از نظر زبان و عقاید سیاسی و خواص و عادات، ایرانی نبودند اما آنچه را که آنها به ایران دادند، آنچه را که آنان به نفع ایران انجام دادند، هیچ پادشاه ایرانی، هیچ رهبر سیاسی ایرانی، هیچ وزیر ایرانی، هیچ وکیل مجلس ایران و هیچ نویسنده ایران در تمام تاریخ ایران برای ایران نکرده... وقتی که لنین در پتروگراد بود من هم در آنجا بودم. لنین گفت که من معاهده کاپیتولاسیون با ایران را لغو می کنم، و من به آنها اعتقاد داشتم... من اطمینان داشتم که لنین و روسای انقلاب روسیه به وعده خود وفا خواهند کرد". لنین کاپیتولاسیون را لغو کرد و محمد رضا کاپیتولاسیون را با امپریالیسم آمریکا امضاء کرد.

دولت سوسیالیستی شوروی علیرغم اینکه قراردادهای استعماری را ملغی کرده بود می دید که بویژه خطه شمال ایران مرکز تجاوزات و تحریکات امپریالیسم انگلستان در ایران است. از طریق ایران جریانهای ضد انقلابی در قفقاز و مسلمانان مساواتیست در آذربایجان تحریک می شوند تا کشوری بنام "آذربایجان" در شمال رود ارس خلق کنند. بر این اساس دولت شوروی پس از سرکوب ضد انقلاب آذری و ارمنی و گرجی و آزادی قفقاز به حفظ امنیت مرزهای خویش... ادامه در صفحه ۳

دولت جوان سوسیالیستی در روسیه پس از آنکه به روی کار آمد بیاری مردم ایران شتافت و به همکاری برای نابودی ایران با امپریالیستها خاتمه داد. لغو همه قراردادهای استعماری روسیه تزاری با استعمار انگلستان و برملا کردن متن این قراردادها نه تنها به نیروهای آزادیخواه ایران برای رهائی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی این سرزمین یاری رسانید بلکه تیر خلاصی بود که بر دسیسه های استعمار در ایران وارد ساخت و استقلال ایران را تامین نمود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی همیشه نماد تضمین استقلال ایران بود.

مخبرالسلطنه دولتمرد ایران در کتاب "خاطرات و خطرات" خود پیروزی انقلاب اکتبر بر رهبری لنین را در شوروی چنین تعبیر کرده است: "طناب از دو سو به گردن ایران افتاده بود انقلاب اکتبر باعث شد یک طرف طناب رها شد".

گئورگی چیچرین وزیر امور خارجه ی شوروی در تاریخ سی ام اوت ۱۹۱۹ اعلام داشت: "در این موقع که درنده ی انگلیسی می خواهد کمند اسارت قطعی را بگردن مردم ایران بیاندازد، روسیه ی شوروی رسماً اعلام می دارد که قرار انگلیس و ایران را برسمیت نمی شناسد".

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در این لحظات سخت تاریک تاریخ ایران به یاری مردم ایران آمد. در پیام حکومت شوروی خطاب به کارگران و دهقانان ایران مورخ ۱۸ اوت ۱۹۱۹ گفته می شد: "در این هنگام که فاتح سرمست، یعنی درنده انگلیسی در صدد است کمند بردگی نهائی را بگردن مردم ایران بیافکند، حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با رسمیت هر چه تمامتر اعلام می دارد که قرارداد انگلیس و ایران، قراردادی را که به این بردگی تحقق می بخشد، برسمیت نمی شناسد... مردم زحمتکش روسیه دست برادری خود را به سوی شما- توده های زحمتکش ستمدیده ایران دراز می کند. دور نیست لحظه ای که ما عملاً موفق شویم وظیفه مبارزه مشترک خود را بهمراه شما علیه درندگان بزرگ و کوچک و ستمگران، که سرچشمه زجر و شکنجه های بی شمار بوده اند، انجام دهیم." (اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروی).

سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

برخوردی تاریخی...

اهمیت فراوانی می گذاشت و بر این اساس به ایران در زمان رفیق لنین پیشنهاد انعقاد قرار داد دوستی ۱۹۲۱ را داد که در عین احترام به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران تضمین می گرفت که ایران نیمه مستعمره هرگز به پایگاهی برای تجاوز به شوروی بدل نشود. در صورت تجاوز این حق برای شوروی محفوظ بود که برای رفع خطر به داخل خاک ایران وارد شود.

در پیمانی که در آن دوران با ایران با توجه به روح برادری و همسایگی منعقد کرد در مورد سرنوشت دریای مازندران (دریای خزر) نیز تصمیماتی اتخاذ گردید که بزرگوارانه حقوق ایران همتراز حقوق شوروی و بنفع طرفین منظور می شد. این پیمان دوستی بر اساس حسن همجواری در زمان رفیق استالین در سال ۱۹۴۰ تکمیل شد. به موجب این قرارداد که با عنوان "تجارت و بحر پیمانی" بین دو دولت ایران و شوروی منعقد شد منطقه ای به وسعت ۱۰ مایل به عنوان آب های ساحلی دو دولت تعیین شد و مابقی دریا به صورت مشترک مورد استفاده دو دولت شناخته شد. این وضعیت که حقوق ایران را برسمیت می شناخت هرگز از جانب رژیمهای حاکم در ایران از ترس قدرتیایی کمونیستها و افزایش نفوذ شوروی در ایران مورد ادعا، استفاده و بهره برداری قرار نگرفت. این وضع کماکان تا پایان فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ تداوم یافت.

تاریخ ایران نشان نمی دهد که هیچ کشوری تا کنون چنین برخوردی انسانی و انقلابی با ملتی ضعیفتر داشته باشد. ملت ایران برای نخستین بار می دید که دولت قدرتمند شوروی سوسیالیست برهبری استالین کبیر به حقوق مردم ایران احترام می گذارد و بدون کوچکترین فشاری از خارج تلاش می کند که اساس سیاست خارجی خویش را با ممالک همسایه بر حسن همجواری و دوستی و همکاری مشترک اقتصادی استوار سازد. رژیمهای بعدی ایران بجای آنکه راه دوستی با شوروی را در پیش گیرند راه دشمنی با آنها را انتخاب کردند و با جدیت به تحریکات در مرزهای شمالی ایران پرداختند.

تحریکات ضد شوروی لنین- استالین
متاسفانه دولتهای دست نشانده ایران هرگز به تعهدات خویش نسبت به این قرار داد عمل نکردند. در زمان نخست وزیری ساعد مراغه ای تلاش ورزیدند در مغایرت کامل با روح قرارداد دوستی با شوروی امتیاز نفت شمال ایران را به شرکتهای آمریکائی بدهند تا آنها با پوشش تجارتي پایگاه جاسوسی خویش را در مرزهای جنوبی شوروی برپا کرده و در آنجا مودیانه لانه کنند. حتی در دوران نخست وزیری دولت ملی دکتر مصدق که به آمریکائیه نظر لطف داشت و متاسفانه هرگز به ماهیت امپریالیستی آنها پی نبرد و گردیدی سفیر آمریکا را بهترین دوست مردم ایران می نامید، اصل چهار

ایران را در عرض شش ماه ترک نکرده است و کار را به شورای امنیت سازمان ملل کشانید. تحریکات ضد کمونیستی از سر و روی بحثهاییکه که امروز به بهانه تعیین مبنای وضعیت حقوقی بحر خزر در جریان است می بارد. شما وقتی این بحث ها را تعقیب می کنید متوجه می شوید که مرزهای روشن میان دوران تزاریسیم، سوسیالیسم و سوسیال امپریالیسم و روسیه کنونی پوتین با آگاهی زایل می شود. مثنی ناآگاه به تاریخ ایران، مثنی آگاه با نیت سوء قلم بدست گرفته اند تا تاریخ ایران را تحریف کنند. برای این اندیشمندان بورژوازی صلاح در این است که طوری بحث کنند که "روسها همواره می خواسته اند به آبهای گرم خلیج فارس" دست یابند و اگر امروز حق ایران را که مالکیت مشاع بر بحر خزر دارد نمی پذیرند از همان ماهیت پتربکیر و تزاریسیم سرچشمه می گیرد. آنها می خواهند همه سیاستهای خیانتکارانه خویش را بر ضد مصالح ملی ایران در سایه این اظهار نظر کلی پنهان سازند. ایجاد چنین فضائی که مردم ایران را بر ضد "روسها" تحریک کند در حقیقت از این سیاست طبقاتی منشاء می گیرد که دولتهای دست نشانده ایران و بورژوازی ایران از همان بدو انقلاب کبیر اکثر بر ضد سوسیالیسم بپاخاستند و دست دوستی کمونیستهای شوروی به سمت ایران را خطرناک تلقی کرده و گاز گرفتند. آنها جنبش کمونیستی ایران برهبری حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران را سرکوب کردند تا مردم ایران نتوانند نسبت به مصالح ملی خویش واقف گردند. رژیمهای مستبد گذشته مانع از آن بودند که کمونیستهای ایران حقایق موجود در مورد دریای خزر و ماهیت دوستی ایران و شوروی را مطرح کرده و خواهان اجرای قراردادهای دوجانبه که تامین کننده مصالح ملی ایران بود باشند. بورژوازی ایران بجای دوستی با بلشویکها که حسن نیت خویش را از همان بدو کسب قدرت سیاسی در روسیه نشان داده بودند به جنجال بر سر "خروج نیروهای شوروی از ایران بعد از جنگ جهانی دوم و توافقات کنفرانس تهران"، "مسئله امتیاز نفت شمال و قهرمانی قوام السلطنه"، "جنبش تجزیه طلبانه آذربایجان و کردستان" ایران، مسئله "پرداخت ۱۱ تن طلا متعلق به ایران به حکومت زاهدی" و... پرداختند تا مانع شوند دوستی ایران و شوروی سوسیالیستی شکل گرفته شده و استقلال و امنیت ایران تامین گردد. اگر شما صد ها بار دیگر در موارد فوق مقاله بنویسید و جعلیات بورژوازی را برملا کنید باز آنها به ترویج و تبلیغات جعلی خویش ادامه می دهند زیرا هدف آنها کشف حقیقت نیست تامین منافع طبقاتی خود آنهاست. بورژواها برای چنین خیانتی که در مورد منافع ایران در بحر خزر کرده اند همواره به "وضعیت دوران جنگ سرد" پناه می برند و مصالح مبارزه علیه کمونیسم را به میان می کشند که ...**ادامه در صفحه ۴**

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

برخوردی تاریخی...

وسيله ای است برای تحقق هر هدف جنایتکارانه و غیر انسانی. آنها از مبارزه علیه کمونیسم ابزاری ساخته اند تا دروغ و دغل و ریاکاری، جعل سند، زندان و شکنجه و اعدام و جنگ و کشتار جمعی بشریت را توجیه کنند. با ابزار آنها جنایات نازیها، سوهارتو، نگودین دیم، پینوشه، شاه و آریل شارون همه و همه قابل توجیه و بخشش است زیرا از نفوذ کمونیسم جلو گرفته و در خدمت وضعیت دوران جنگ سرد است. برخورد بورژوازی ایران به شوروی سوسیالیستی نیز از همین دیدگاه است. اگر در این بحث ها با هیاهو مرزهای روشن بین سوسیالیسم و امپریالیسم و تزاریسم مخدوش می شود و همواره از سلطه جوئی تزارها سخن به میان می آید و دوستی سوسیالیسم به طاق نسیان سپرده می شود و سپس پوتین را تزار نوین روسیه کنونی معرفی می کنند هدفشان آن است که بر خیانت بورژوازی ایران به مصالح ایران سرپوش بگذارند. آنها نمی خواهند کسی متوجه شود که در زمان رژیمهای سابق دست دوستی لنین و استالین رد شده است و ایران بعنوان یک کشور وابسته در کادر منافع امپریالیستها از منافع ملی خود چشمپوشی کرده و همه آنها را در اختیار خروشچفها، برژنفها، یلتسینها، گورباچفها قرار داده است. جار و جنجال کنونی که همه کاسه کوزه ها را بر سر خاتمی واحمدی نژاد می شکنند باین منظور است که تاریخ ایران را تحریف کنند. در این خیانت ملی دست همه طبقات حاکمه ایران از زمان روی کار آمدن پهلوی ها در میان است. در این خیانت ملی دستان کثیف امپریالیسم آمریکا نمایان است که همیشه برضد مصالح مردم ایران اقدام کرده است و در حال حاضر نیز بر طبل جنگ می کوبد. حفظ مصالح ملی ایران حکم می کند که خلقهای ایران یک تته در مقابل تجاوزگران بایستند و در درجه اول دست اشغالگران را از ایران کوتاه نمایند.

سلطنت پهلوی و نقض مستمر قرارداد دوستی با اتحاد شوروی**سوسیالیستی**

اینکه قرار داد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از زمان رژیم وابسته و غارتگر پهلوی بزیر پا گذارده شد ظاهرا خوش آیند سلطنت طلبان و پاره ای مخالفین جمهوری اسلامی نیست. عده ای از این باصطلاح مخالفین رژیم جمهوری اسلامی فکر می کنند اگر بار همه خیانتهای گذشته پهلویها را نیز به گردن جمهوری اسلامی بگذارند درجه غلظت ضد رژیم خویشت را نشان داده اند. حال آنکه آنها یا در نادانی بسر می برند، یا آلت دست سلطنت طلبان و امپریالیستها هستند و یا اینکه به معجزات دروغگوئی و دسیسه چینی بجای آگاهی دادن و بسیج مردم بی حد و اندازه اعتقاد دارند.

رژیم پهلوی که نوکر بیگانه بود هرگز به منافع مردم ایران نمی اندیشید. در همان زمان بر اساس قرارداد دوستی با شورویها کشور ایران می توانست

هم در دریای خزر کشتی رانی کند و هم سهمی از استخراج نفت باکو داشته باشد زیرا استفاده مشترک از بستر دریا نیز بخشی از حقوقی بود که در زمان لنین و استالین برای مردم ایران در کار بهره برداری مشاع در نظر گرفته بودند. ولی رژیم خان پهلوی که نوکر بیگانه بود به مصالح ملی ایران فکر نمی کرد. آنها نمی خواستند همراه با دولت سوسیالیستی شوروی در چاههای نفت آذربایجان شوروی سرمایه گذاری کنند و موجب شوند که شورویها بتوانند در همکاری با ایران به انرژی بیشتری دست یافته و اقتصاد خویش را سر و صورت دهند. آنها ترجیح می دادند برای "مرگ سوسیالیسم" از منافع ملی ایران در خدمت امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بگذرند. جالب این است که کسی از این حضراتی که بر ضد شوروی سوسیالیستی یقه می درانند و با سوء نیت دوران تزاریسم و سوسیال امپریالیسم را با دوران سوسیالیستی لنینی استالینی مخلوط می کنند به این خیانت بزرگ که مبنای سایر خیانتها قرار گرفته است اشاره ای ندارند. دولتهای ایران متاسفانه حتی در دوران دولت ملی دکتر مصدق برای استفاده از این حق ایران که مورد تأیید شورویها بود تلاشی نکردند. آنها در عمل پذیرفتند که دریای خزر (مازندران) بخشی از خاک شوروی است و ایران تنها بر روی کاغذ دارای حقوق مساوی و مشترک با شورویهاست. هرگونه عملی مغایر این تصمیم باید منجر به همکاری مشترک دو دولت و سرمایه گذاریهای مشترک برای حفظ محیط زیست، صید ماهی، کاهش و افزایش آب دریا و... می شد که باب طبع آمریکانها و دول دست نشانده ایران نیز نبود و حتی در کار شیلات نیز که با شورویها همکاری داشتند اخلال می کردند. همین اخلالگری و زیر پا گذاردن قراردادهای دوستی با شوروی وضعیتی را تثبیت کرد که از نظر حقوقی به آن رویه عرفی می گویند. قبل از فروپاشی امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی وضع بدان صورت بود که هرکدام از دو طرف به صورت مستقل از منابع معنی بهره برداری می نمودند. در بخش شوروی پس از جنگ جهانی دوم کار اکتشاف و استخراج نفت در حوالی باکو شروع شد. در آن زمان بنا به گفته دیپلماتهای کنونی روسیه که در مذاکرات چند جانبه شرکت دارند "طرف ایرانی در اقدامات ما هیچ لطمه ای بر حقوق خود نمی دید و آن را ناقض قراردادهای مزبور نمی دانست. در بخش ایرانی نیز مطابق قانون مصوب مجلس ایران در ۱۹۵۵ (۱۳۳۴)، مناطق زیرآبی و منابع طبیعی بستر دریا در مناطقی که در فلات قاره ایران قرار دارد را متعلق به ایران دانسته است. بنابراین برای رسیدن به یک توافق در مورد رژیم حقوقی دریای خزر باید هم قراردادهای گذشته و هم عملکرد عرفی را در نظر گرفت."

در گذشته ایران به پیمان بغداد و سپس سنتو و از طریق سنتو و عضویت پاکستان در آن به پیمان سیتو وصل شد و از طریق ترکیه به پیمان ناتو تا علیه شوروی دست بالا را داشته باشد. این اقدامات تجاوزگرانه که ثروتهای ملی ایران را بکام امپریالیستها می ریخت و هزینه سنگین نظامی را بر کرده زحمتکشان و ملت ایران تحمیل می کرد خیانتی بود که رژیم پهلوی به ایران کرد. تسلیحات نظامی پیچیده ایران در نتیجه عضویت در این پیمانها از آمریکا تامین میشد و برای بکارگیری آن

۵۰ هزار مستشار آمریکائی که مصونیت حقوقی در ایران پیدا کرده و حق توحش می گرفتند برگردنه مردم میهن سوار شده و از مالیات مردم و پول نفت میلیاردها دلار به سرزمین مادریشان پس بردند. در شمال ایران پایگاههای شنود موجود آوردند و یک ارتش سری مسلح برای مقابله با تجاوز احتمالی شوروی به ایران پدید آوردند. دولت وقت ایران در عمل قرارداد ۱۹۲۱ را به خشن ترین نحوی زیر پا گذارد. در زمان سلسله پهلوی ایران همواره مرکز توطئه و دسیسه و تجاوز به شوروی سوسیالیستی و حتی بعدا به سوسیال امپریالیسم شوروی در کادر رقابتهای جهانی امپریالیستی بدل شد.

انقلاب شکوهمند بهمین به این دوران تاریک استعماری که از کشور ما کشوری نیمه مستعمره ساخته بود پایان داد.

رژیم جمهوری اسلامی پس از روی کار آمدن در دولت بازرگان ابراهیم یزدی را وزیر امور خارجه ایران کرد. وی که از دوران فعالیت دانشجویی و ارتجاعی خویش به نزدیکی با محافل جاسوسی آمریکا شهرت داشت در همان اوان کارش بطلان قرارداد ۱۹۲۱ را اعلام داشت. این اعلام بطلان قرارداد ۱۹۲۱ با اشاره آمریکانها از آن جهت صورت گرفت که خطر احتمالی تجاوز شوروی به ایران را در آینده به این بهانه که ایران به مرکزی برای تجاوز به شوروی بدل شده است کاهش دهد و دست سایر امپریالیستها در دفاع از رژیم جدید ایران را در مقابل تجاوز شوروی باز بگذارد. زیرا ابراهیم یزدی با این اقدام بهانه حقوقی تجاوز شوروی به ایران را از وی گرفته بود. این خیانت ابراهیم یزدی و دارودسته بورژوا لیبرالهای ملی-مذهبی بر حزب ما پوشیده نیست. رژیم جمهوری اسلامی نیز قرارداد ۱۹۲۱ را به زیر پرسش برد و سرانجام بی اعتبار اعلام کرد.

نماینده رسمی دولت روسیه در مذكرات چند جانبه با دولت ایران که شاهد هیاهوی دولت ایران در مورد مبانی وضعیت حقوقی دریای خزر بود بخاطر آنکه از شدت این هیاهو بکاهد خاطر نشان ساخت: "برسمیت شناختن قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی و ایران بعنوان مبنای رژیم حقوقی دریای خزر نقطه آغازین موضع روسیه می باشد. در حالیکه روسیه متهم می شود که تمامیت این دو قرارداد را در نظر نمی گیرد، باید خاطر نشان ساخت که تمامیت یکی از این دو توافق، یعنی پیمان دوستی ایران و جمهوری شوروی روسیه مصوب فوریه ۱۹۲۱، اول بار توسط ایران نقض گردید. در ۱۹ (آبان ۱۳۵۸) (۱۰ نوامبر ۱۹۷۹) ایران بصورت یک جانبه مواد ۵ و ۶ این پیمان را لغو نمود و علت آن را تغییر اوضاع و احوال دانسته است. مگر اوضاع و شرایط منطقه امروز کمتر از گذشته تغییر یافته است؟". حال که امپراتوری روسیه در هم ریخته است و سخن بر سر تقسیم منافع مشترک در دریای مازندران به میان می آید همه شعب بورژوازی ایران، حتی بورژوازی خود فروخته سلطنت طلب بیادش آمده که ما دارای قرارداد مشترکی با شورویها بوده ایم که آنها ملزم و موظف به احترام به آن و اجرای آن بوده اند. این هوجی گری برای کتمان خیانتی است که این... ادامه در صفحه ۵

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

برخوردی تاریخی...

حضرات به مصالح ملی ایران کرده اند. این خیانت تنها مربوط به دوران رژیم جمهوری اسلامی نیست، آخوندها تنها ادامه دهنده خیانت سلطنت طلبان هستند. این قرارداد حداقل از نظر سیاسی سالیانه است که اعتبار خود را از دست داده و مورد سوء استفاده رژیمهای ارتجاعی ایران بوده است. اینکه اعتبار حقوقی آن تا به چه حد است شاید بررسی آن کار کارشناسان حقوقی باشد.

جنبش ضد جنگ...

این واقعیت زشت را به مردم ایران بگویند که نوچه های مسعود رجوی در کنار ارتش آمریکا و ارتش سری آمریکا و بنگاههای خصوصی حرفه ای آدمکشهای آمریکا به ایران سرازیر شده و به عمال خود در ایران دستور می دهند که اهداف را نشانه گذاری کرده، تا آمریکائی ها بتوانند، در کنار بمباران شهر ها و مردم غیرنظامی، شاید چند هد ف صنعتی را هم نابود کنند. تا دست این نوچه ها برای ترور مخالفینشان که از هم اکنون، لیستشان را تهیه کرده اند، باز شود. آنها عوامفریبانه جار می زنند که برای جلوگیری از جنگ باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. اما معلوم نیست چرا خودشان منتظر حمله و تجاوز آمریکا نشده اند و فوراً برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و "جلوگیری از جنگ" دست بکار نمی شوند؟ اگر، هدف دروغین آنها "جلوگیری از جنگ" است و نه حمایت از تجاوز و بزعم آنها "برای جلوگیری از جنگ" باید رژیم را سرنگون کرد" پس باید برای این سرنگونی سریعاً عمل کنند تا جلوی جنگ را قبل از تجاوز بگیرند. پس به چه سبب انتظار می کشند و جلوی جنگ را نمی گیرند؟ پوچی حرف این گروه ها و نه تنها مجاهدین خلق در عمل معلوم می شود وگرنه در میدان حرف همه آنها "قهرمانان انقلابی" درجه یک هستند و بر یکدیگر در گزافه گویی "انقلابی" سبقت می گیرند.

این تئوری ارتجاعی که مدعی است رژیم جمهوری اسلامی یک طرف راه اندازی جنگ است و یا مسبب جنگ است و یا مسئله جنگ گویا دعوا میان تروریسم از یک طرف و آمریکا از طرف دیگرست و این امر ربطی به ما و به مردم ایران ندارد و نظایر آنها، ماهیت جنگهای امپریالیستی و جنگهای آزادیبخش را نفی می کند. تجاوزگر و قربانی تجاوز را همتراز می کند. ستمگر و ستمدیده را یکی می گیرد و مدافع استعمارگران است. این تئوری به تظہیر امپریالیسم مشغول است و بهمین جهت نیز واژه امپریالیسم را از فرهنگ سیاسی خویش برای آرایش چهره امپریالیسم زدوده است و برای داوری به ارزیابی علمی و عینی از ماهیت جنگ نمی پردازد. ارزیابی اش

علمی نیست. غرض ورزانه و انتقامجویانه و خونخواهانه است. ریشه تمام این نظریات ارتجاعی در تئوریهای صهیونیستی منصور حکمت است که قصد دارد چنین جلوه دهد که اگر رژیم جمهوری اسلامی قبل از تجاوز آمریکا سرنگون شود دیگر تجاوزی در کار نخواهد بود و جنگی در نمی گیرد. کسی که ماهیت امپریالیسم را نشناسد و یا در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم در پی آرایش امپریالیسم باشد ناچار است به چنین تحلیلهای ضد علمی و ضد کمونیستی دست زند. این عده شارلاتانهای سیاسی در حقیقت مسئله بررسی علمی جنگ را تا حد دعوای شخصی جرج بوش و احمدی نژاد تقلیل داده و افکار مردم را منحرف می کنند.

خوب است برای روشن شدن مسئله با توجه به اوضاع کنونی یک فرض محال بکنیم و آن این که رژیم جمهوری اسلامی تا قبل از تجاوز آمریکا واقعا سرنگون شود. پرسش این است که کدام نیرو در ایران رهبری این سرنگونی را بعهده داشته و قدرت سیاسی را به کف گرفته است؟ اگر رهبری این جنبش بدست نیروهای کمونیستی افتاده باشد که در ایران به استقرار سوسیالیسم دست زده و یا حداقل به زعم برخی جمهوری دموکراتیک خلق برقرار کنند، آنوقت دلایل جرج بوش برای نابودی "تروریسم" در منطقه چند برابر شده است و امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کمکی به حل مسئله جنگ نکرده است. پس کسب قدرت سیاسی توسط کمونیستها و یا نیروهای انقلابی در شرایط کنونی هرگز جرج بوش را از حمله به ایران باز نمی دارد. پس ادعای شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مانع از تجاوز است دروغی بیش نیست. شاید بتوان فرض و قبول کرد که رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست نیروهای غیرپروولتری لیبرال بیفتد. آیا امپریالیسم آمریکا از تجاوز به ایران در اثر این موقعیت عالی و تشتت درونی که بدست آورده است منصرف خواهد شد؟ هرگز! زیرا رژیمی که بر سر کار می آید اگر بخواهد باقی بماند و مانع تجاوز شود باید به سیاستهای تن در دهد که امپریالیستها و صهیونیستها با آن موافقت. امپریالیستها و صهیونیستها تغییر رژیم ایران را بخاطر تغییر در سیاست منطقه می خواهند و نه اینکه از آذمهای عبا و عمامه دار بدشان می آید. مگر سعودی ها در عربستان عبا و عمامه ندارند؟ رژیم حاکم در ایران باید از تحصیل فن آوری هسته ای چشم ببوشد و در نیروگاههای هسته ای خویش را ببندد. اورانیوم غنی شده را با بهای استعماری از آمریکا و اسرائیل بخرد و حتی برای کسب آن بدریوزگی آنها برود که آیا بدهند و یا تحریم کرده ندهند. از ساختن موشک و کشتی و سایر تسلیحات نظامی چشم ببوشد. تنها کارخانه هائی را براه اندازد که مانعی برای سرمایه گذارهای کلان امپریالیستی در ایران نباشد. نفت ایران، معادن ایران و بویژه معدن مس و اورانیوم ایران را خصوصی سازد

و در اختیار سرمایه های بین المللی از طریق بازار بورس قرار دهد. در عرصه سیاست خارجی همدست اسرائیل شود و در خاورمیانه بر ضد خلقهای عرب و بویژه خلقهای سوریه و فلسطین و لبنان وارد عمل گردد. در آمریکای جنوبی از حمایت حکومتهای مترقی دست بردارد و "پینوشه ها" را تقویت کند. در منطقه به عراق و افغانستان نیرو بفرستد تا کار ارتش آمریکا را تسهیل کند و وظایف آنها را به عهده بگیرد و جنگ را عرافیزه کند. ایران را پایگاه تجاوز به روسیه و چین قرار دهد. از ساختمان پالایشگاه نفت دست بردارد و بنزین خویش را از خارج وارد کند، نوکر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول باشد و به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، از تبدیل ذخایر ارزی خویش به یورو بجای دلار دست بردارد، کمونیستها و نیروهای معترض و انقلابی در ایران را افزونتر از پیش سرکوب کند و از اعتراضات سازمانهای حقوق بشر که پیش در دست خود آنهاست نهراسد ولی در عوض با هوچی گری و بوق و کرنا آزادی پوشش را چشمگیرانه به میدان آورد، حجاب اسلامی را از میان برده و مردم را به این دلخوش کنند که به آزادی پوشیدن لباس مد روز نوع غربی نایل آمده اند، به مردم القاء کند در عوض "استبداد دولتی" بر مالکیت نفت و گاز و مس و اورانیوم و سایر ثروتها و صنایع ملی و بانکها، آزادی خصوصی و دموکراتیک همجنسگرانی و آزادی جنسی که گویا برای عده ای کمال مطلوب است، بدست آورده اند. نفی "دیکتاتوری" و "استبداد" و "توتالیتریسم" نکویده بر منافع ملی یک ملت، هم اکنون به پاس "آزادی" (بخوانید اشغال-توفان) ایران به آزادی اتخاذ تصمیمات فردی، متکی بر آزادی وجدان و اندوویالیسم غیر توتالیتر رسیده است و میدان را برای شکوفائی رقابت در نابودی رقیب که قانون آزاد هرج و مرج سرمایه داری است باز کرده است. آنوقت به سربازان اشغالگر آمریکائی به عنوان مهمان مردم ایران پایگاه نظامی دهد و هزینه نگهداری آنها را نیر بعهده گرفته قانون کاپیتولاسیون را احیاء کند. این رژیم که در واقع بدتر از رژیم شاه و جمهوری اسلامی در مجموع خود است. آری با چنین رژیمی امپریالیستها و صهیونیستها حتما موافقت و حاضرند از تجاوز به ایران چشم ببوشند. امپریالیسم آمریکا در صورتی که باین خواستها نرسد از تصمیمات خویش دست بر نمی دارد. سخن بر سر جغرافیای سیاسی نوین و نظم نوین در جهان و منطقه است. تنها عوامفریبان که هوادار تجاوز آمریکا به ایران هستند به این توهم دامن می زنند که گویا با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امپریالیستها "مودب و منضبط و مقید به اصول و میثاقهای جهانی، آزادیخواه و دموکرات و بشردوست" از تجاوز به ایران چشم می پوشند.

روشن است که ما ... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

جنبش ضد جنگ...

این شعار در مقابل شعاری قرار داده می شود که باید بهر وسیله که مقدور است از جنگ جلو گرفت. یکی از این وسایل از نظر حزب تقویت جنبش صلح است. جنبشی که میلیونها نفر را در سراسر جهان به خیابان آورد و بر ضد امپریالیستها بسیج کند. حضور صدها هزار ایرانی در خارج از کشور می تواند عامل موثر و بزرگی در هدایت این جنبشها و شرایط کمک مالی و تبلیغاتی به نهضت ضد اشغال در ایران باشد.

امپریالیستها نیز این خطر را حس می کنند. آنها این عامل بازدارنده را در محاسبات خویش در کنار سایر عوامل به حساب می آورند و مایلند که در این جنبشها تخریب کنند. نوع تخریب آنها این است که مثنی عوامفریب را می فرستند تا جهت جنبش ضد جنگ را بر ضد جمهوری اسلامی بچرخاند و تجاوز به ایران را در افکار عمومی موجه جلوه دهد. آنها می خواهند از درجه شدت جنبش ضد جنگ در جایی که دیگر زورشان به مانعت از آن نمی رسد بکاهند. آنها انقلابی نیستند خرابکارند و باید بعنوان خرابکار به مردم ایران و جهان معرفی شوند. ما می دانیم که عده ای با نظریات جنبش میلیونی ضد جنگ در سراسر جهان مخالفند. عقل سالم حکم می کند آنها تظاهرات مستقل خویش را با شعارهای مستقل خویش برپا دارند. چنانچه حرف آنها درست باشد و مقبول عامه قرار گیرد مردم صلح طلب به صف آنها خواهند پیوست. ولی آنها این کار را نمی کنند. زیرا هدف آنها تحقق شعارهای مورد قبول خودشان نیست خرابکاری در نهضت ضد جنگ است. آنها می خواهند این جنبش عظیم را تا بحدی تضعیف کنند که هیچ عامل بازدارنده ای برای جلوگیری از تجاوز به ایران در عرصه جهانی باقی نباشد و این امپریالیستها باشند که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون می کنند.

شعار مسخره آنها این است "نه به آمریکا" و یا "نه به جنگ". این شعار "نه" که با ناز و ادای پیردختران باکره در "مخالفت" با جنگ بیان می شود از صدتا شعار هواداری از جنگ تحریک آمیز تر است. این شعار حکم التماس و عجز و لابه بدرگاه امپریالیسم و صهیونیسم دارد که به آنها می گوید "جون من جنگ نکن"، "تو را به خدا قسم جنگ نکن"، این شعار سر تا پا انحرافی یک شعار انفعالی و تسلیم طلبانه است و از قدرت رزمی جنبش تهاجمی ضد جنگ می کاهد. این شعار شعاری است که کارشناسان جنگ روانی امپریالیستی خلق کرده اند. نیروهای انقلابی باید با روحیه تهاجمی، افشاءگرانه و انقلابی ماهیت جنگ را برملا کنند و نه با ناز و نیاز و ادا و اطوار برای خلط مبحث. شعار نیروهای ضد جنگ "دستها از ایران کوتاه باد" و یا "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد" و یا "دست امپریالیستها و متحدانشان از تجاوز به ایران

کوتاه باد" می تواند باشد. "مرگ بر تجاوزگران، زنده باد خلق قهرمان ایران"، "امپریالیسم می میرد، ایران زنده می ماند". این شعار تکیه اصلی را بر ضد جنگ طلبان، مسیبین جنگ، جانیان، ضد بشرها، و تجاوزگران قرار می دهد. این شعار نشان می دهد که همه بحث بر سر بقاء و زنده ماندن ایران است. همه تضادها در شرایط تجاوز دیگر جنبی و در این مبارزه اساسی فرعی است و تنها از دریچه یک مبارزه فرعی باید به آن برخورد کرد. این ایران و یا جمهوری اسلامی نیست که می خواهد به آمریکا تجاوز کند این آمریکا است که می خواهد به ایران تجاوز کند و اگر تجاوز نکند جنگی در نمی گیرد. پس تلاش مودبانه برای اینکه در جبهه ضد جنگ جانی نیز برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که ربطی به جنبش ضد جنگ نداشته و مسئله مردم ایران است بازکنیم هیچ معنای دیگری جز تخریب در این جبهه، تفرقه در این جبهه، کاهش تاثیرات تبلیغاتی این جبهه، و چشمک زدن به امپریالیستها که ما با تجاوز مشروط به ایران موافقیم، ندارد. این شعار انحرافی و تخریب در اراده آزاد مردم جهان در مخالفت با جنگ و ایجاد تردید در اخذ تصمیم آنها به نفع جنگ طلبان است. تاکتیک صحیح مبارزه در خارج از کشور تقویت نیروهای ضد جنگ با شعارهای ذکر شده است. در کنار این باید نقش ایرانیان خرابکار را که علفهای توریهای منصور حکمت را می خورند و یا ناسیونال شونیستهای کرد و عرب و آذری و بلوچ را افشاء کرد. تاکتیک درست تشدید این تضادهاست تا دست همه دشمنان مردم ایران رو شود.

تاکتیک نیروهای انقلابی در درون ایران نیز روشن است. این تاکتیک بر اساس واقعیت و نه بر اساس موهومات تعیین می شود. این تاکتیک بر اساس تناسب قوای طبقاتی می تواند معنا و مفهوم داشته باشد و انقلابی باشد. تاکتیکهای ذهنی، بدون نیرو، پوچ و بی محتوی، تاکتیکهای تخیلی و مالیخولیایی که حرف مفت و فاقد ارزش است تنها برای تفرقه افکنی در جنبش مردم ایران و اخلال در جبهه وسیع مردمی بر ضد اشغالگران و متجاوزان به ایران است. وظیفه مبرم و فوری نیروهای انقلابی در ایران بسیج همه مردم به صورت مستقل در هر کوی و برزن بر ضد تجاوزگران و اخلالگران و تفرقه افکنان است. جاسوسان دشمن برای خرابکاری در پشت جبهه سالهاست که توسط امپریالیستها و صهیونیستها آموزش دیده و بداخل خاک ایران گسیل شده اند و تلاش می کنند به یاری امپریالیستها جنگ ضد تجاوزگران را به جنگ داخلی که همان خرابکاری و ایفای نقش ستون پنجم است بدل کنند. بی ضرر کردن این خائنین از وظایف نیروهای انقلابی است. سرنگونی رژیم سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران با اتکاء به نیروی خویش و تنها از

طریق دفع تجاوز اشغالگران مقدور است. تنها از طریق این روند است که نیروهای مردمی متحد و متشکل شده و اعتماد عمومی مردم را کسب کرده به نیروی برای محاسبه در تعیین تاکتیکهای انقلاب بدل می شوند. به نسبت رشد این نیرو و دفع تجاوز جانیان اشغالگر که در پی تجزیه ایران هستند ما یک گام به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نزدیک می شویم. مردم ایران از هم اکنون باین راه می روند. آنها به "جبهه موهوم سومی" که عده ای در خارج در پی اختراع آن هستند پوزخند می زنند. آنها در پی آن نیستند که جنگی میان ظالم و مظلوم، میان امپریالیسم و ملت تحت ستم، میان تجاوزگر و قربانی تجاوز را به جنگ ارتجاعی داخلی با ۸۵ میلیون دلارهای آمریکائی و یا ۱۵ میلیون یوروی هلندی، صدای آمریکا، رادیو فردا و یا زمانه بدل کنند.

در جنگ احتمالی که در می گیرد دو طرف بیشتر نیست. امپریالیستها و صهیونیستها و متحدین ایرانی آنها از "چپ" و راست در یک طرف و جبهه وسیع مردم ایران بر ضد تجاوزگران در طرف مقابل. این تنها تضاد عینی و واقعی اساسی و عمده است که خطوط جبهه را معین می کند و نه ذهنیگرهای بی پایه و غیر دیالکتیکی. جای هر کس با هر ایندولوژی که بخواهد برای استقلال و آزادی و عدم اشغال میهنش که اساس مسئله جنگ است مبارزه کند در این جبهه است. در این جبهه عمومی وسیع مردمی است که کمونیستها باید به عنوان یک نیروی مستقل به اصل استقلال و عدم وابستگی در جبهه واحد وفادار بمانند. باید تاکید کرد، جنگ احتمالی که در می گیرد با بمباران وحشیانه و با مدرنترین، مخربترین و سهمگین ترین هواپیماهای جنگی آمریکا و اسرائیل آغاز خواهد گشت. این بمبارانهای ضد بشری و فاشیستی تمام زیر ساخت های جامعه و حیات زیست مردم ایران را مورد هدف قرار می دهد. تمام کارخانجاتی را که قراردادهای ساخت مجدد آنها در جیب شرکتهای آمریکائی است از بین می برند و آنها را برای تهیه غذای تبلیغاتی ابلهان سیاسی، شرکتهای سپاه پاسداران و یا اموال تروریستها اعلام خواهند کرد. آنها صدها هزار نفر مردم ایران را به قتل می رسانند و مدعی خواهند شد که کوچکترین گناه و خطائی مرتکب نشده اند زیرا این رژیم جمهوری اسلامی است که از مردم ایران بعنوان سپر بلائی تروریسم استفاده می کند و مردم را جلوی بمبهای آمریکائی و اسرائیلی قرار داده است. همانطور که ما در عراق شاهدش بوده ایم. حزب ما با پوچ گوئیهای نظیر اینکه در ایران سه گروه و سه دسته وجود دارد، باید یک "جبهه سوم" ایجاد کرد، یا باید هماهنگ علیه امپریالیسم و صهیونیسم جنگید و در عین حال جمهوری اسلامی را سرنگون کرد اعتقادی ندارد. بانیان این ادعاها را از نظر سیاسی بزدل می داند که هرگز در فکر ایران و مردم کشورشان... ادامه در صفحه ۷

دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را برملا کنیم

جنبش ضد جنگ...

نیستند. هدفشان کسب قدرت سیاسی و رهبری مبارزه مردمشان نیست. کار "سیاسی" برای آنها یا دکان اخاذی از بیگانگان است و یا دلمشغولی برای رفع بیکاری تا آخر عمر که "خوشنام" بمیرند.

حزب کار ایران (توفان) سازمان مجاهدین خلق، دارو دسته های بیمار از تئوریهای صهیونیستی و لیبرالی منصور حکمت در انواع رنگهای گوناگون آن، پهلوی چپهای شعبان بی مخی نوکر آمریکا، دار و دسته های ناسیونال شونیست تجزیه طلب کرد و آذری و عرب و بلوچ را که اقلیت ناچیزی بیش نیستند دشمنان طبقه کارگر ایران، دشمنان مردم ایران می داند و از افشاء آنها لحظه ای هم باز نمی ایستد.

مسئله اساسی در مبارزه ای که در زمان تجاوز در بگیرد حفظ استقلال ایران و تمامیت ارضی آن است. این مبارزه یک مبارزه دموکراتیک، رهایی بخش و انقلابی است. مردم ایران یکپارچه در این جبهه قرار دارند و مخالف تجاوز امپریالیستها به ایران هستند و مردم ایران می گویند: "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد". هر شعار دیگری که تلاش می ورزد از در جلو و یا در عقب امر "سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی" را همتر از مقابله با تجاوز امپریالیستی و نابودی ایران و به زبان دیگر عراقیزه کردن ایران قرار دهد، یک شعار انحرافی برای تخریب در نهضت ضد جنگ است و باید با آن و طراحان آن مبارزه کرد. نیروهائی که به هر دلیل در مقابل قوای متجاوز پرچم سفید را بر افراشته اند مزدوران اجنبی هستند و به جبهه اشغالگران تعلق دارند. فقط دو جبهه وجود خواهد داشت جبهه اشغالگران و جبهه مقاومتان. تنها در این بستر است که حزب می تواند با بسیج نیرو و در کنار مردم اعتبار کسب کند و خود را برای رهبری این جنبش آماده نماید.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران و مربوط به مردم ایران است و تنها از طریق روند مبارزه با دفع تجاوز بیگانگان می تواند تحقق یابد. جنگیدن در دو جبهه و یا تبدیل جنگ تجاوزگرانه به جنگ داخلی با یاری بمباران هواپیماهای صهیونیستها و امپریالیستها توسط مثنی تئوریسینهای مخطبه، از نظر تئوریک بی پایه، از نظر سیاسی خودکشی، از نظر عملی مسخره و در خدمت نیروهای تجاوزگر است. این شعار زود رس، غیرمسئولانه و عملاً جنایتکارانه است.

ما پیشنهاد می کنیم این "جبهه خرابکاران همه فن حریف"، بجای تلاش بیهوده برای تخریب در جنبش گسترده و جهانی ضد جنگ، بجای اینکه نیرو و امکانات خویش را در اختیار تخریب این جبهه و عملاً حمایت از صهیونیسم و امپریالیسم قرار دهد، خوب است که "جبهه همه فن حریف مستقل خویش" را **مستقلاً** بوجود آورد و با رهبری دم و دستگاه "مسلمانان سابق" در لندن و کلن تظاهرات چند

ده نفری خویش را در زمان تجاوز به ایران برگزار کند. کسی از برگزاری این تظاهرات مسخره ممانعت نخواهد کرد. خوب است آنها تصمیم به شرکت در تظاهرات خویش را به صورت دموکراتیک و داوطلبانه به عهده داوری مردم بگذارند و از خرابکاری در جنبش واقعی و جهانی ضد جنگ دست بردارند. خلق ایران و حزب ما مسلماً تنها برای آنها احساس تنفر و انزجار خواهد داشت و از افشاء این دارو دسته های حرف مفت زن و پوچ پرداز و بزدل سیاسی باز نخواهد ایستاد. جنبش ضد جنگ جهانی از مواضع ایرانیان انقلابی با خبر است و برای خرابکاران در این جبهه تره هم خورد نمی کند.

حزب ما طبیعتاً با ایجاد تشکلهای مستقل ضد جنگ و ضد اشغال در ایران و در خارج ایران برای همکاری با جبهه جهانی ضد جنگ موافق است و در این راه نیز فعالیت خواهد کرد.

کلاف سردرگم...

سربلندی زندگی کند و با دشمنان مردم منطقه امپریالیستهای تجاوزگر و فاشیست و صهیونیستهای نژادپرست به جنگ. آزادی خلق کرد در گرو این سیاست است.

دولت ترکیه در مقابل حملات حزب کارگران کردستان (پ کا کا) در ترکیه و اکتش شدید نشان داد و ارتش خویش را به مرزهای جنوبی ترکیه در **دیاربکر** گسیل کرد و عملیات شدید و پراکنده ای را به خاک عراق آغاز نمود. سخن از یک ارتش صد هزار نفری، همراه با هوانیروز و تانک و توپ و خودروهای نظامی است. همین وسعت اقدام دولت اسلامی ترکیه جای این شبهه را باقی می گذارد که شاید هدف دولت ترکیه قیل از اینکه سرکوب "تحریکات حساب شده ای" باشد که در مرز ایران و ترکیه و عراق پدید آمده، انتقال ارتش ترکیه به مرزهای ایران در ارتباط با تجاوز نظامی احتمالی آمریکا باشد. احتمال دیگر ممانعت دولت ترکیه از تشکیل یک دولت مستقل کردستان در عراق و تجزیه آن است که با دست اندازی به چاههای نفت عراق، نفتی که روزانه بهای آن افزایش یافته و دولت ترکیه توانائی پرداخت آنرا در بازار آزاد ندارد به نیروئی بدل شود که بقاء ترکیه را به مصاف بطلبد. پیشنهادات محافل امپریالیستی آمریکا بر سر تقسیم جغرافیای سیاسی منطقه و ایجاد سه کشور جدید و فاقد توانائی زیست پایدار، آنهم مانند دوران استعمار کهن زنگ خطری است که دولت ترکیه را هراسان ساخته است. حتی ارتش ترکیه که هوادار آمریکاست می بیند که مسایل منطقه و ماجراجوییهای نظامی آمریکا و انگلیس به امر بود و نبود موجودیت ترکیه بدل شده است. این ارتش وابسته توانسته در پرتو این شرایط به متحد دراز مدت خود یعنی امپریالیستهای آمریکا و ناتو تمکین کند.

دولت اسلامی ترکیه از دولت دست نشانده عراق خواست که به فعالیت پ کا کا در خاک عراق پایان دهد و مانع شود که آنها از داخل خاک عراق به مبارزه مسلحانه و عملیات نظامی علیه دولت ترکیه اقدام کنند. این تهدید در واقعیت امر متوجه دولت کردستان عراق است که "خیال خام" استقلال کردستان را از سرش بدر کند. دولت اسلامی و یا دولت لائیک ترکیه هرگز زیر بار کشور مستقل کردستان نخواهد رفت. این حزب در داخل مناطق کردنشین عراق از دم و دستگاههای اداری و حمایت پنهان و آشکار سیاستمداران کرد برخوردار است. دولت عراق و امپریالیستها از هراس برخورد به این پدیده که عواقب خطرناکی می توانست برای آنها داشته باشد مسئله را به مسامحه و دفع الوقت گذرانند. همدستی با دولت ترکیه در سرکوبی پ کا کا توسط دستگاه اداری نو ظهور کرد در شمال عراق به مفهوم از دست دادن چهره سیاسی و محبوبیت آنها میان افراد محسوب می شد و بی توجهی به خواست ناسیونال شونیستهای ترکیه با بستن راههای مبادله کالا و محاصره اقتصادی همراه با تحریکات سیاسی و سرکوب و تجاوز همراه بود که بی ثباتی دستگاه حاکمه عراق را تشدید می کرد. کردهای حاکم در عراق با کردهای مسلح ترکیه که مراجع فتوای آنها یعنی امپریالیستها و صهیونیستها، آنها را "تروریست" معرفی کرده بودند، همان برخوردی را نداشتند که با "تروریستهای" داشتند که برای آزادی عراق از زیر سلطه بیگانه می جنگیدند. سیاستهای اکراد در شمال عراق که نیت خویش را برای تشکیل یک کردستان بزرگ و همدست اسرائیل در منطقه می پوشانند در عمل مشکلاتی را فراهم می آورد که دیگر قابل استتار نیست. در منطقه کلاف سردرگمی از تضادهای پایدار و موقت پدید آمده است که تجاوز امپریالیستی به منطقه سرمنشاء بروز آن است.

تضادهائی که در منطقه پس از حمله امپریالیستها رشد کرده، در جهاتی کشیده می شود که برای خود امپریالیستها نیز همه جانبه قابل پیشگویی و مهار نیست.

تضاد میان دولت ترکیه و دولت خود مختار کرد در شمال عراق که وجودش به تقویت خواستهای ملت کرد در جنوب ترکیه منجر می شود.

تضاد میان دولت ترکیه با دولت ایران بر سر تجزیه ایران و قرار دادن ترکیه بعنوان پایگاه اسرائیل و آمریکا و اروپا برای تجاوز احتمالی و خرابکاری در ایران.

تضاد دولت ترکیه با آرامنه و خواستهای برحق آنها که اوج گرفتن آنها در کنار خواستهای کردها و بقایای یونانیها می تواند تمامیت ارضی دولت ترکیه را به خطر انداخته و این دولت را در زیر فشار اتحادیه اروپا و قدرت گرفتن اسلامیهستها و تضادشان با کمالیستها له و لورده کند. ... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

کلاف سردرگم...

تضاد دولت ترکیه با مبارزین انقلابی کرد و طبقه کارگر و کمونیستهای ترک در داخل ترکیه و سرکوب خواستههای دموکراتیک مردم ترک و سایر اقلیتهای قومی و مذهبی.

همدستی دولت ترکیه با امپریالیسم آمریکا در منطقه در پیمان ناتو و دادن پایگاههای نظامی به امپریالیسم آمریکا در جنوب ترکیه.

سیاست توسعه طلبانه پان ترکیستهای ترکیه در قفقاز و آسیای میانه و تحریک علیه فارسها، کردها و ارمنه در منطقه و ایجاد نفرت ملی برای ایجاد یک امپراتوری ترک در منطقه. در همین رابطه حمایت از ناسیونال شونیستها آذری برای جدائی از ایران.

همدستی دولت ترکیه با صهیونیستهای اسرائیل و در این رابطه تسلیم دسیسه ها و توطئه چینیهای اسرائیل در منطقه شدن، و مستمرا مورد تهدید شانتاژهای این کشور قرار داشتن که اهرمهای فشار فراوانی بر ضد ترکیه در دست دارد. واقعیت آن است که همدستی با اسرائیل عامل تضعیف و نه تقویت دولت ترکیه است.

همدستی صهیونیستها با رهبران اکراد عراق و ایران و با گروه پژاک بخش ایرانی کردهای پ کا کا برای خرابکاری در ایران و ایجاد یک اسرائیل دوم در منطقه. خرید زمینهای کردستان در اراضی نزدیک مرز ایران توسط کردهای واقعا یهودی و یا با هویت جعلی که از اسرائیل وارد کرده اند. دامن زدن به این تئوری ارتجاعی که گویا کردها از نظر سابقه مذهبی یهودی بوده اند. تقویت محافل کرد در آمریکا جهت آموزش آنها و ایجاد اردوگاههای کرد نشین که با محافل سازمانهای امنیتی آمریکا در ارتباطند برای آموزش و اعزام آنها به منطقه برای تقویت اسرائیل و سیاستهای راهبردی آتی امپریالیستها.

همدستی رهبران کرد با امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا برای تجاوز به خاک عراق و سرکوب مبارزه میهن پرستانه مردم عراق. همدستی رهبران کرد در قتل عام مردم غیر کرد برای کشیدن تنها گلیم کردها از آب به بیرون به بهانه "حق تعیین سرنوشت خلق کرد" به بهای قتل عام هر چه غیر کرد(درک نژاد پرستانه از مسئله ملی).

ایجاد نفرت ملی در منطقه علیه ملت‌های فارس، ترک و عرب و ترکمن و بویژه دشمنی با بخشهای شیعه مذهب و سنی مذهب غیر کرد در عراق. دسیسه چینی برای تجزیه عراق.

مخالفت دولت ایران با اسرائیل و آمریکا و در عین حال همدستی آنها با رژیم دست نشانده عراق و جمهوری خودمختار کرد که با یاری امپریالیستها و صهیونیستها بر سر کار آمده است.

همدستانی رژیم ایران و ترکیه در سرکوب مبارزات انقلابی خلق کرد که رهائی خلق کرد را در رهائی از ستم امپریالیسم و صهیونیسم نیز می دانند.

حمایت امپریالیستها و صهیونیستها از دولت دست نشانده عراق و حمایت از دارودسته جلال طالبانی و بارزانی همچون ستون پنجم تجاوز امپریالیستها به عراق و تبدیل کشور مستقل عراق بیک مستعمره امپریالیستها. به مفهوم دیگر نقض حق تعیین سرنوشت خلق عراق و لگدمال کردن آن تا ناسیونال شونیستهای کرد از "حق خود تعیینی سرنوشت" برخوردار شوند.

طبیعتا صهیونیستهای اسرائیل در پی تجزیه عراق و ایران و ترکیه هستند تا ممالک اسلامی را در منطقه تضعیف نمایند و موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل را در منطقه که چون دملی چرکین سرپل امپریالیسم در منطقه است بردارازا بکشانند. تضییق حقوق ملت کرد در این مدت توسط هیات های حاکمه ارتجاعی که خودشان مدتها همدست آمریکا بودند و یا هستند، به دست صهیونیستها که خود حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را با سرنیزه بطور وحشیانه سرکوب می کنند، بهانه ای داده است تا بباد دلسوزی برای اکراد بیافتنند و برای حقوقشان اشک تمساح بریزند.

صهیونیستها همزمان هم متحد کردهای ناسیونال شونیست و هم متحد ناسیونال شونیستهای ترک هستند. آنها به کردها هم پول و هم اسلحه و هم آموزش می دهند و جاسوسان آنها در منطقه پخشند. طبیعتا برای آنها ممکن نیست که بر کاربرد این سلاحها و نوع تقسیم و توزیع آن نظارت کنند. بازار فروش اسلحه داغ است و بخشی از آنها نیز بدست پ کا کا می افتد که با دولت ترکیه در پیکار مسلحانه قرار دارد. این اقدام موجبات خشم ترکیه را فراهم می کند و برای حفظ منافع ترکیه به واکنش وا می دارد که در عمل به تضعیف سیاست امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه منجر می شود. ارتجاع منطقه برای استفاده از اوضاع بلبشونیکه امپریالیستها خلق کرده اند در پی استفاده از بی ثباتی منطقه بفع خویش هستند. تجاوز آشکار ترکیه به عراق تضعیف دولت عراق و بویژه حکومت دست نشانده کرد را بدنیال دارد و این نه باب میل آمریکا، اسرائیل و نه باب میل ایران است. در عین حال استدلال ترکیه نیز استدلال قدرتمندی است زیرا مدعی است که سربازانش توسط "تروریستهای" کرد که هم از نظر اتحادیه اروپا و هم از نظر آمریکا رسما "تروریست" محسوب می شوند مورد تجاوز قرار گرفته و دولت عراق با بی توجهی نسبت به تروریسم، تمامیت ارضی ترکیه را مورد تجاوز قرار داده است و لذا دولت ترکیه پیشگیری از عملیات "تروریستی" و سرکوب پ کا کا را از وظایف میرم و ملی خود می داند. کار دولت ترکیه اقدامات پیشگیرانه و یا بازدارنده است. سخنان اردوغان تفاوتی با سخنان جرج بوش ندارد. این ترکیه است که مورد تهاجم "تروریسم" قرار گرفته و قربانی تجاوز "تروریسم" است و حال مجبور است برای دفاع از تمامیت ارضی خویش به خاک عراق حمله کرده و "تروریستها" را

سرکوب کند. بغرنجی اوضاع منطقه ناشی از منافع ریشه دار و دائمی متضاد گوناگون و توافقات مصلحتی موقت و گذرای روز است.

دولت ترکیه که شاهد است اکراد ناسیونال شونیست کرد از جانب اسرائیل و آمریکا حمایت می شوند پاسخی برای ملت خود ندارد که به چه مناسبت با اسرائیلیها قراردادهای امنیتی و همکاری امضاء کرده و خاکش را جولانگاه جاسوسان اسرائیلی قرار داده است. وی توضیحی ندارد که به چه مناسبت در پیمان ناتو است و متحد طبیعی آمریکا در منطقه به حساب می آید ولی دولت آمریکا برای پیشبرد منافع خویش برای وی تره هم خورد نمی کند و کار تعیین تکلیف در برخورد به منازعات مرزی که بحث اش مدتهاست آغاز شده، را بردارازا و دفع الوقت می کشاند تا در نتیجه این اهمال کاری ناشی از ترس دودش به چشم ترکها رود. این نشانه بی نقشگی و سردرگمی آمریکاست از **ضرباتی است که در عراق و افغانستان از مبارزه مردم نوش جان کرده است.**

حال برای مهار وضعیت بحرانی که امپریالیستها صهیونیستها در منطقه ایجاد کرده اند وزیر امور خارجه عراق و آمریکا با هیات های نمایندگی ممالک ذینفع در منطقه سریعا خویش را به آنکارا رسانده اند تا از انفجار منطقه پیشگیری نمایند. کمترین ضرر در شرایط فعلی برای طرفین سرکوب کردها بدست کردهاست. باز باید خلق کرد در پای منافع تنگ نظرانه و ارتجاعی ناسیونال شونیسم که به خیال خودش می خواهد تنها گلیم خودش را از آب بیرون بکشد قربانی شود. از این طریق فعلا میشود به "آرامش" موقت منطقه یاری رساند تا تمام اهرمها غافلگیرانه از دست امپریالیستها در نرود. مبارزه مردم قهرمان ترکیه بر ضد امپریالیستها و صهیونیستها که عراق را به خاک و خون کشیده اند، پاره پاره کردن تصاویر کوندلیزا رایس و آتش زدن مجسمه وی در آنکارا و شهرهای بزرگ ترکیه در هنگام ورود او موجی از نفرت ضد امپریالیستی را علیه آمریکا ایجاد کرده است. رسانه های گروهی و دروغگو و سانسورچی "دموکرات" غرب صدای این مبارزات را برای فریب افکار عمومی پژواک نمی دهند. وحشت از چشمان خانم رایس می بارید وی کردها را مجبور خواهد کرد که راه کمترین مقاومت را بروند و سر کردهای همولایتی خویش را بپزند تا امپریالیستها نجات پیدا کنند. شاید این فاجعه تجربه ای باشد تا چشمان ناسیونال شونیستها باز شود و به جبهه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خلقهای منطقه باز گردند.

در عین حال این وظیفه نیروهای انقلابی ترکیه است که مانع شوند ناسیونال شونیستهای ترک به نفرت ضد کرد دامن زنند و جهت مبارزه ضد امپریالیستی را منحرف کرده و حل صحیح مسئله مل... ادامه در صفحه ۹

زندانیان سیاسی بی قید و شرط، آزاد باید گردد

کلاف سردرگم...

ی را به نفرت و برادر کشی میان کرد و ترک بدل کنند و توجه را از دشمن مشترک امپریالیسم و صهیونیسم منحرف نمایند. وضعیت ناسیونال شونیستهای گرد بکلی مسخره و غم انگیز است. آنها که به حق از تجاوز ترکیه به خاک عراق (بخوانید کردستان عراق- توفان) از کوره در رفته اند و این امر را غیر قانونی و مغایر پیمانهای بین المللی اعلام کرده و بر ضدش تظاهرات راه می اندازند در زمانیکه کشور مستقل عراق بطور غیر قانونی و مغایر پیمانهای بین المللی مورد تجاوز قرار گرفته بود لال بودند و به کار غیر قانونی امپریالیستها نه تنها اعتراضی نداشتند، بلکه با آنها نیز همکاری و همدستی می کردند. برای آنها تجاوز خوب است اگر به نفع آنها باشد. تجاوز بد است اگر به ضرر آنها باشد. برای آنها مبارزان میهنپرست عراقی که برای راهائی ملی مبارزه می کنند "تروریست" هستند ولی "تروریستهای" گرد بر مبنای نظر دولتمردان آمریکا و اسرائیل بیکباره مبارزان راه حق تعیین سرنوشت به حساب می آیند. دلیل آن این است که یکی عرب و مخالف آمریکا و دیگری گرد و همدست امپریالیسم و صهیونیسم است. ناسیونال شونیسم همیشه فاقد هر گونه اصولیت انقلابی است. ناسیونال شونیست سرانجام به نژاد پرستی و قوم کشی می رسد. آنها به اشغال سرزمینهای فلسطین اعتراضی ندارند و تجاوز اسرائیل را به لبنان محکوم نمی کنند و هرگز مشکلی با گرسنگی و تشنگی دادن به مردم فلسطین، در نوار غزه ندارند و حتی آنرا بیرحمانه مورد تائید قرار می دهند و از آن خوشحالند. چون بنظر آنها از تعداد عربها کاسته می شود و این بنفع ناسیونال شونیستهای گرد است. ملاک ارزیابی آنها نه طبقاتی است و نه انسانی. ملاک آنها صرفا علیرغم مظلوم نمائی، عمیقاً نژادی است. برای آنها گرد، گرد است و باید مورد تائید قرار گیرد حتی اگر مرتجع و سرکوبگر، همدست امپریالیست و یا صهیونیست باشد. همین دیدگاه ارتجاعی رهبران گرد است که حزب دموکرات کردستان ایران و کومله را بهمدست امپریالیستها در منطقه بدل کرده و آرزو می کنند با حمله به ایران و قتل عام همه ایرانیها این امکان را برای ناسیونال شونیستهای کرد بوجود آورند تا آنها "آزاد" شوند و به "حق خود تعیینی سرنوشت" بدست صهیونیستها و امپریالیستها دست پیدا کنند. همین ناسیونال شونیستها بودند که از اشغال کردستان سخن می راندند و مدعی بودند بجای مبارزه برای آزادی ایران باید برای پایان دادن به اشغال کردستان فعالیت کرد. آنها کسب حق ملی خویش را وثیقه نابودی ایران کرده اند. برای آنها ارزش یک گرد مرتجع و فاشیست از یک عرب، ترک و یا فارس دموکرات و مترقی بیشتر است. طبیعتاً چنین جنبشی عمیقاً ارتجاعی و نژادی است و هرگز قابل دفاع نخواهد بود. نیروهای انقلابی باید با

این ناسیونال شونیستهای همدست طالبانی و جرج بوش و نظایر آنها مبارزه کنند و ماهیت آنها را برای خلقهای منطقه بر ملا کنند تا خنجر آنها از پشت به کتف مبارزان راه آزادی طبقه کارگر فرو نرود. حال پس از سفر اردوغان به واشنگتن دولت آمریکا موافقت کرده است که در سرکوبی نهضت کردها با دولت ترکیه همدستی کند. به آنها اطلاعات امنیتی دهد و راه عقب نشینی جنگجویان پ کا را ببندد. تا قلع و قمع آنها میسر شود. دولت طالبانی کرد، مقرهای آنها را در شمال عراق تعطیل کرده است و برای فرار از توضیح برای مردم کرد مدعی شده است: امنیت مرزها در عراق بعهدده نیروهای آمریکائی است. این سرکوبی در داخل خاک "کردستان آزاد" و تحت توجهات جلال طالبانی و بارزانی صورت می گیرد. حال باید کردهای "تروریست" را برای عدم سوء استفاده عربهای "تروریست" بدست کردهای در قدرت سرکوب کرد. این تجربه تلخ و ننگین ناسیونال شونیسم مژادپرستانه است که تنها هنرش در تبلیغ نفرت ملی ضد فارس، ضد عرب و ضد ترک است.

حزب کار ایران (توفان) بر مبنای اصول اعتقادیش تجاوز ترکیه به عراق را محکوم می کند. حزب کار ایران (توفان) این تجاوز را ناشی از ناسیونال شونیسم پان ترکیستها می داند. ولی حزب کار ایران (توفان) هرگز حاضر نیست تنها در نمایشات اعتراضی ای شرکت کند که فقط مخالف تجاوز ترکیه به عراق باشند و تنها یک نوع خاص از تجاوز را محکوم کنند. ما از آن نمایشات اعتراضی بر ضد تجاوز حمایت می کنیم که تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها را به عراق و فلسطین و لبنان و تجاوز احتمالی به ایران را نیز محکوم کند. حزب ما از اپورتونیسم و ناسیونال شونیسم حمایت نمی کند و آنرا خطری مهلک برای خلقهای منطقه ارزیابی می نماید. حزب ما در عین محکوم کردن ناسیونال شونیستهای ترک که بخاک کشور عراق تجاوز می کنند تنها از آن گونه نمایشات اعتراضی حمایت خواهد کرد که دفع این تجاوز را با دفع تجاوز بطور کلی به عراق پیوند زند. جنبشی که این کار را نکند خودش ناسیونال شونیستی و ارتجاعی بوده و قابل حمایت نخواهد بود. حزب ما سیاستی را که می گوشت مردم را به ابزاری برای تحقق سیاستهای نژادپرستانه بدل کند و قتل عام ملل را بنا به مصلحت ناسیونال شونیستی تائید کند محکوم می کند. رفقای حزبی تنها مجازند در آن نوع تظاهرات اعتراضی بر ضد تجاوز شرکت کنند که تجاوز را علی الاصول محکوم کند و نه تجاوز را به تجاوز خوب و تجاوز بد بدل کند و بدنبال مهر تائید از دیگران بگردد.

حزب ما معتقد است که جنبش مترقی و دموکراتیک مردم کردستان باید مبارزه محفانه ملی خویش را در همکاری و اتحاد با خلقهای منطقه که بهر تقدیر باید در کنار آنها زندگی کند، در مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم

جشن پرشکوه...

بازو اندر بازو جملگی به پیش محکم و استوار در ایده خویش کارگر دنیا را آزاد می کند زحمتکشان را او دلشاد می کند.

وقتی هنرنمائی آلین با درخواست صلح به پایان رسید زمینه ای باز شد تا در باره جبهه جهانی ضد جنگ سخن رود. سخنران در سخنان ابتدائی خویش به اهمیت جنبش ضد جنگ و اینکه تنها کمونیستها هستند که به مسئله جنگ و صلح از دیدگاه طبقاتی نگاه کرده و صلحدوستان واقعی می باشند، اشاره کرد. سخنران به سابقه صلحدوستی کمونیستها در بعد از جنگ جهانی دوم و جنبش جهانی صلح اشاره نمود و یاد آور شد که کمونیستهای ایران همیشه بنام "پیراهن سفیدها" که وجدانشان از جنایات نازیها و امپریالیستها در جنگ معذب بود شهرت داشتند. امروز نیز وطن ما ایران را خطر تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها تهدید می کند. آنها قصد دارند از میهن ما تلی ویران بسازند که بازسازی آن را با قراردادهای نان و آبدار به جیب بزنند. وظیفه کمونیستهای جهان است که امروز نیز برای صلح و ممانعت از بروز جنگ فعال شوند و در جنبشهای ضد جنگ شرکت کنند و تلاش ورزند دست عمال خرابکار دشمن را که با درهم شکستن جنبش ضد جنگ قصد دارند در رکاب جرج بوش و ایهود اولمرت ... ادامه در صفحه ۱۰

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

جشن پرشکوه...

وارد ایران شوند قطع کنند. هدف ما در درجه نخست باید در خدمت ممانعت از درگیری نظامی باشد که مسئول مستقیم آن امپریالیستها و صهیونیستها هستند. حزب به رفقا و حاضرین رهنمود داد در جنبشهای ضد جنگ به عنوان ایرانی شرکت کنند و نقاب عمال ستون پنجم دشمن را که سنگ تجاوز به ایران را می زنند از چهره آنها برگیرند. حزب اعلام کرد که هم اکنون جنبشی توسط کمیته های ضد جنگ در ایران در حال پا گیری است و نظریات آن با نظریات واقعینانه حزب ما نزدیکی دارد.

سخنران پس از پرداختن به مسایل روز در باره انقلاب اکبر سخن گفت که ما مضمون آنرا به نگارش در آورده ایم.

تئوری که بر اساس واقعیت بود

انقلاب سوسیالیستی اکبر جهان را تغییر داد. هر چقدر هم بورژوازی در مورد تاریخ انقلاب کبیر اکبر دروغ بگوید باز در این حقیقت تغییری نمی دهد که انقلاب اکبر ده روزی بود که دنیا را تکان داد.

قبل از انقلاب اکبر تبلیغات دشمنان این بود که حرفهای مارکس و انگلس ثنوریهای پوچ و تخیلی است که در عمل نمی شود آنها را بکار برد. توده مردم هم در سراسر جهان تصور می کرد که برای اینکه چرخها به گردش در آیند به نیروی سرمایه داران و پذیرش اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نیاز است. کسی فکر نمی کرد کارخانه را بشود بدون سرمایه دار گردانید. این تفکر ناشی از جهل و سنت تاریخی زندگی مردم بود. توده مردم این اعتماد به نفس را نداشتند که میتوان مالکیت را بر وسایل تولید از بین برد و حتی سریعتر و بهتر تولید کرد. می شود انگیزه مادی را بعنوان عامل اصلی تولید از میان برداشت. در کتب مذهبی و در تمام اعصار گذشته مردم با این "واقعیت" خو گرفته بودند که اکثریتی باید برای اقلیتی کار کند و این سرنوشت "خداداد" را تحمل نماید. چرخ دنیا باید بر این اساس بگردد.

انقلاب اکبر به این توهم کهنه قرون پایان داد. انقلاب اکبر کاری را در تاریخ به انجام رسانید که قبل از آن کسی به تصورش هم خطور نمی کرد. انقلاب اکبر نظامی را بنیان نهاد که در آن از استثمار انسان از انسان خبری نبود. در حالیکه همه نظامهای قبل از آن، همه انقلابات قبل از آن، هرگز به بهره کشی انسان از انسان پایان ندادند.

انقلاب اکبر نشان داد که می توان جهانی دیگر، جهانی انسانی با از بین بردن طبقات ایجاد کرد. سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری سترگ استالین بنیان گذاشته شد. این است که حمله به استالین حمله به سوسیالیسم و دستاوردهای سی ساله آن و دشمنی با کمونیسم است. این است که دشمنان سوسیالیسم مبارزه با سوسیالیسم و مارکسیسم لنینیسم را از حمله به استالین شروع می کنند. در دوران استالین بود

که با نقشه های پنجساله سازندگی تولید سوسیالیستی را شکل دادند، طبقات را از نظر سیاسی و اقتصادی از بین بردند، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساختند و جهانی نوین خلق کردند که نظیر آن تا امروز در تاریخ وجود نداشت. این کار کار شگفت آور و عظیمی بود. آنها دنیا را چنان تکان دادند که طفیلیها، تفاله ها از آن به بیرون پرت شدند.

مسئله اساسی هرانقلابی مسئله کسب قدرت سیاسی است.

پرولتاریا نیز باید برای تحقق سوسیالیسم نخست قدرت سیاسی را کسب کند. به این اعتبار، انقلابی که در روسیه به رهبری کمونیستها به پیروزی رسید یک انقلاب سوسیالیستی بود. وظایف اقتصادی انقلاب در زمان کوتاه متحقق نمی شوند. برای این کار به زمان بیشتر نیاز است و ساختمان سوسیالیسم طولانی خواهد بود. این مبارزه بویژه در عرصه مبارزه با تولید کوچک که در جامعه بسیار گسترده است کار آسانی نیست که بشود آنرا با یک فرمان "کمونیستی" حل کرد. برای تحولات اقتصادی به برنامه ریزی اقتصادی به مبارزه طبقاتی در کلیه عرصه ها و به بسیج توده های اکثریت مردم به رهبری طبقه کارگر نیاز است. خصلت انقلاب سوسیالیستی را فقط از روی درجه تحقق تحولات اقتصادی سنجیدن که می توانند ده ها سال بطول انجامد یک ایده اگونومیستی و ضد کمونیستی است و هرگز با سوسیالیسم خویشاوندی ندارد. این ایده ضد کمونیستی برای ایجاد یاس و سرخوردگی در میان کمونیستها ساخته شده است تا خرده بورژواها و خرابکاران را بشود از فردای انقلاب بر ضد انقلاب که گویا "درجا می زند" و "انقلابی عمل نمی کند" بسیج کرد. در عین حال اگونومیستها با انقلاب مخفلند و آماده تسلیم اند زیرا مدعی اند رشد نیروهای مولده بحدی نیست که بشود بیست و چهار ساعته اقتصاد سوسیالیستی را مستقر ساخت. این ضد انقلابیها با آه و ناله و عبارت پردازیهایی شبه انقلابی در کار انقلاب تخریب می کنند. همانگونه که در شوروی کردند و به حق سرکوب شدند. انقلاب یک عمل سیاسی است و تحولات طولانی اقتصادی تنها می تواند نتیجه عملی یک انقلاب موفق سیاسی و استقرا دیکتاتوری پرولتاریا باشد.

کارل کائوتسکی مرتد در سال ۱۹۱۹ گفت: دولت شوروی مدت زیادی دوام نخواهد آورد و تا چند روز دیگر از هم پاشیده خواهد شد." مارشال فوش فرانسوی، فرمانده ارتش گفت: سال ۱۹۱۹ شاهد مرگ بلشویسم خواهد بود." روزنامه فرانسوی فیگارو چاپ پاریس نوشت: "بنا به اطلاعات رسیده از مسکو وضع در آنجا وخیم است. وضع اقتصادی طوری است که نمیتوان آنرا مهار کرد و بدان سرو صورتی بخشید. همه تدابیری که لنین پیشنهاد کرده است بیهوده و نارسا است. وضع عمومی مرگ بلشویسم را به دنبال دارد"

"نیویورک تایمز چاپ آمریکا نوشت: برنامه صنعتی پنجساله؟! چنین برنامه ای واقعیت ندارد، و این تنها فریب و اغفال است" (سال ۱۹۳۲).

این پیشگوییها طبیعتا همه از ریشه غلط از کار در آمد.

حدود ده سال بعد شاهدان عینی چنین نوشتند: تئودر درایزر نویسنده آمریکائی در ده سال بعد گفت: "من دیگر به این نتیجه رسیده ام که روسیه به طور یقین یکی از بزرگترین قدرتهای اقتصادی خواهد شد که همانند آن در تاریخ کمتر وجود داشته است. (۱۹۲۹)

تایمز چاپ انگلستان: بلشویکها کوشش می کنند کاری را طی پنج سال انجام دهند که در بهترین شرایط نیازمند به پنجاه سال وقت است" (۱۹۲۹).

در شوروی علیرغم تهاجم ۱۴ کشور امپریالیستی، علیرغم دسیسه های تروتسکیستها و بوخارینیستها، علیرغم تجاوز نازیها و فاشیستها سوسیالیسم مستقر شد و پیروز گردید. انسانها دیدند که سوسیالیسم می تواند جامه عمل بپوشد و مستقر شود. خلقهای جهان با بزرگترین تحول بشری که نمونه آن تا کنون در تاریخ نبود مواجه بودند. حال، کمونیستها باید دنیای نوینی می ساختند. این دنیای نوین به انسانهای نوین نیاز داشت که بر تحولات دنیای نوین با قهرمانی و فداکاری بلشویکی تاثیر بگذارد. حزب کمونیست بلشویک شوروی با مشکلی روبرو بود که از کار انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم به مراتب صعب تر و دشوار تر بود. حزب کمونیست باید بر عادات سنتی، کهنه و ریشه دار مردم، بر خرافه سرمایه داری، بر صفات نکوهیده بشری که محصول قرنها جامعه بهره کشی انسانها بود، بر رندی، از زیرکار در رفتن، باصطلاح زرنگی و با عرضگی، رشوه خواری، کوته نظری و تنگ نظری خرده بورژوازی غلبه می کرد و این پیکار، پیکاری سخت، طولانی و فرسایشی بود.

سوسیالیسم در شوروی با پیروزی رویزیونیسم شکست خورد ولی مبارزه طبقاتی هرگز تا نابودی طبقات به پایان نمی رسد.

محتومیت پیروزی سوسیالیسم

سوسیالیسم پیروز می شود زیرا که جوامع بشری محصول مبارزه طبقاتی هستند. تا لحظه ایکه فقر و ثروت در دو قطب وجود دارند، تا زمانیکه بهره کشی انسان از انسان از میان نرفته است، تا زمانیکه امپریالیسم و صهیونیسم وجود دارند و به مردم جهان زور می گویند طبیعی است که در مقابل آن مقاومت بوجود آید و انسانها برای زندگی بهتر مبارزه کنند. این تلاش انسانها سرانجام به پیروزی سوسیالیسم می رسد. بورژوازی در نود سالگی انقلاب کبیر اکبر در حالیکه خلقها به تجلیل از این انقلاب مشغولند به تحریف و دروغوئی در باره این انقلاب و تمام دوران سوسیالیسم مشغول است. این امر اهمیت مبارزه ایندولوژیک و واهمه بورژواها را از ... ادامه در صفحه ۱۱

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

جشن پرشکوه...

ایده انسانی و انقلابی سوسیالیسم نشان می دهد. همین که ما در این شرایط سخت گرد هم می آیم تا پیروزی سوسیالیسم را جشن بگیریم و با یکدیگر پییمان

بنبندیم که برای پیروزی بشریت در این راه گام خواهیم گذارد نشان می دهد که سوسیالیسم را نمی شود نابود کرد. همین که رفقای کمونیست انترناسیونالیست ما در این جا گرد می آیند تا برای هدف مشترکی جشن بگیریم این نشانه قدرت سوسیالیسم و غلبه ناپذیری بر آن است.

هم اکنون مارکسیسم لنینیسم چون سمندر از زیر خاکستر بدر می آید و خود را برای پیکار نهایی با تجربه بیشتر و فداکاری عمیقتر آماده می کند.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم
زنده باد یکتاتوری پرولتاریا
زنده باد شوروی لنین و استالین
سپس رفقای مارکسیست لنینیست آلمان پیامی کمونیستی به سمع نشست رساندند.

آنگاه یک رفیق کمونیست آلمانی با گیتار خویش به خواندن ترانه های انقلابی و کمونیستی و کارگری بزبان آلمانی پرداخت:

در بدو امر سرود "قطعنامه" اثر برتولد برشت شاعر بزرگ کمونیست آلمان را بیاد کمون پاریس نخستین تلاش پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومت انقلابی کارگری خواند:

" نظر باینکه ما ضعیفیم
برای بندگی ما قانون ساختید
نظر باینکه دیگر نمی خواهیم بنده باشیم
این قوانین در آینده باطل است

نظر باینکه با توپ و تفنگ تهدید می کنید ما را
تصمیم ما بر این است از زندگی بد بیشتر از مرگ
بترسیم

نظر باینکه گرسنه میمانیم
اگر غارت خودمان را توسط شما تحمل کنیم
تصمیم ما بر این است روشن کنیم که
فقط پنجره هابند که ما را از نان خوب مورد نیازمان
جدا می کند.

نظر باینکه با توپ و تفنگ تهدید می کنید ما را
تصمیم ما بر این است از زندگی بد بیشتر از مرگ
بترسیم

نظر باینکه آنجا خانه هائی وجود دارند
درحالیکه شما ما را بی سر پناه کرده اید
مصمم گشته ایم در آن خانه ها سکنی گزینیم
زیرا که این سوراخها دیگر شایسته ما نیست
نظر باینکه با توپ و تفنگ تهدید می کنید ما را
تصمیم ما بر این است از زندگی بد بیشتر از مرگ
بترسیم

نظر باینکه سوخت فراوان وجود دارد
در حالیکه ما بدون سوخت می لرزیم
نظر به اینکه اکنون آنها گرممان خواهد کرد
تصمیم ما بر این است آنها را مصادره نماییم
نظر باینکه با توپ و تفنگ تهدید می کنید ما را
تصمیم ما بر این است از زندگی بد بیشتر از مرگ
بترسیم

....
نظر به اینکه ما به وعده های دائمی دولت اطمینانی
نداریم
تصمیم ما بر این است اکنون تحت رهبری خویش
یک زندگی نوینی بنا کنیم

نظر باینکه شما بجز زبان گلوله به زبان دیگری
تکلم نمی کنید
ارزش آنرا را دارد که ما هم اجبارا سر توپها را به
سمت شما برگردانیم."

سپس فیلم کلاسیک و صامت رزمنام پوتمکین
ساخته آیزن اشتاین کارگردان شوروی نمایش داده
شد که یک ساعت و نیم به طول انجامید.

پس از فیلم، گروه آمریکای لاتین که از سرزمین
شیلی می آمد سرودهای انقلابی شیلی بیاد پابلو
نرودا، کوبا و آرژانتین در توصیف چه گوارا،
بولیوی، سرودهای پیروزی مردم مکزیک بیاد
انقلاب پانچوپولا و زاپاتا، ترانه ای از سرزمین
نیکاراگوئه... خواند و نواخت و سفری انقلابی از
شمالی ترین سرزمین لاتین به جنوبی ترین آن کرد
و همبستگی انقلابی این ملل را در ترانه ها به
نمایش گذارد. نیازی به دانستن زبان اسپانیایی نبود
ماهیت انقلابی و زیر و بم زیبایی ترانه ها شنونده را
به وجد می آورد. سخن از غم و درد و شادی
مشترک بود.

در خاتمه آیلین گیتار بدست گرفت و به فارسی با
"مرابوس" آغاز کرد. وی از آهنگهای انقلابی
مردم شیلی به زبان اسپانیولی، ارمنستان به زبان
ارمنی خواند و آنگاه به زبان ارمنی، ترکی، یونانی،
ایتالیایی سرود جبهه متحد زحمتکشان را آواز داد:

" و چون انسان انسان است
باید غذا خورد، چاره چیست
سیرش نمی کند، یاهه گونی
چون یاهه بر اش غذا نیست
پس چپ، دو، سه، یالا چپ، دو، سه
ای رفیق جای خود بایست
به صف اندر جبهه متحده کارگران، ای کارگر،
بایست

و چون انسان، انسان است
نخواهد ضرب چکمه روی سر
نه که برده زیر دست
یا که ارباب روی سر

پس چپ، دو، سه، یالا چپ، دو، سه
ای رفیق جای خود بایست

و چون کارگر کارگر است
آزادیش را کس نخواهد
امر آزادی کارگران
فقط در دست کارگر است
پس چپ، دو، سه، یالا چپ، دو، سه
ای رفیق جای خود بایست
به صف اندر جبهه متحده کارگران، ای کارگر،
بایست"

در خاتمه جشن آیلین سرود بزرگ انترناسیونال
را سر داد که حضار با وی هم صدا شدند:

"برخیز ای داغ لعنت خورده
دنیای فقر و بندگی
شوریده خاطر ما را برده
به جنگ مرگ و زندگی.

باید از ریشه براندازیم
کهنه جهان جور و بند
و آنگه نوین جهانی سازیم
هیچ بودگان هر چیز کردند.

روز قطعی جدال است
آخرین رزم ما
انترناسیونال است
نجات انسانها
..."

پس از پایان برنامه آیلین رفقای حزبی سرود
قدرتمند استالینگراد را سر دادند و با این سرود
مناسب جشن بزرگ یادبود نودمین سال
پیروزی انقلاب اکتبر را پیروزمندانه بیابان
رساندند:

"پرچم سرخ پیروز تو
مانده بر جای خود برقرار
پرچم سرخ دنیای نو
شد ز پیکارت استوار
می ستائیم نامت با سرود
نام جاویدت زنده باد
قلب خود چون آتشین گلی
نثارت سازیم استالین گراد

بر در و بام و ایوان تو
نقش جان بازیهایت به جاست
خون فرزندان خاک تو
روی هر برگ گلی پیداست
می ستائیم نامت با سرود
نام جاویدت زنده باد

قلب خود چون آتشین گلی
نثارت سازیم استالین گراد
مردم گیتی از رزم تو
نغمه پیروزی خوانده اند
جان بر کف با عزمی آهنین
دشمن از خاکت رانده اند
می ستائیم نامت با سرود
نام جاویدت زنده باد

قلب خود چون آتشین گلی
نثارت سازیم استالین گراد"

از یاری شما سپاسگزاریم

ن ع ۱۰۰۰ کرون
رفیقی از فنلاند ۱۰ یورو
رفیقی از فنلاند ۲۰ یورو
رفیقی از آلمان با رمز "پیروز باشید" ۵۰
یورو

رفیقی از هلند "ش" ۲۰ یورو
رفیقی از فنلاند ۱۰ یورو
رفیقی از آلمان لورکوزن ۲۰ یورو
رفیقی از هامبورگ "ف" ۶۰ یورو

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

جشن پر شکوه انقلاب اکتبر گواهی بر زنده

بودن مارکسیسم لنینیسم

در روز ۲۴ نوامبر سال ۲۰۰۷ جشن یادبود نودمین سالگرد انقلاب اکتبر با شرکت حدود ۱۳۰ نفر با حضور رفقای کمونیست آلمانی و آمریکای جنوبی و فرانسوی با شکوه فراوان برگزار شد. شرکت رفقای کمونیست خارجی بیان همبستگی انترناسیونالیستی کارگران جهان است که با حضور خود و همکاری در برگزاری برنامه های جشن یگانگی و خویشاوندی انسانی و کمونیستی خویش را با کمونیستهای ایران بیان می کنند.

محل جشن با تصاویر مارکس، انگلس، لنین، استالین، عکس تمام قد لنین، و شعارهای زنده باد مارکسیسم لنینیسم، مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم، حزب کار ایران (توفان) مزین شده بود. در گوشه ای از مجلس تصاویر رفقا قاسمی و فروتن و سخانی از پیشروان مبارزه ضد رویزیونیستی به چشم می خورد. رفقا قاسمی و فروتن بنیان گذاران سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بودند. در روی میز انتشارات و کتب توفان تصاویر ده ها تن جانباختگان توفانی راه سوسیالیسم در قابهای از قبل تهیه شده به چشم می خورد و الهامبخش رفقای حزبی ما بود. آنها شاهد بودند که راهشان ادامه دارد و مسلما روزی بر پیروزی سوسیالیسم در جهان نظاره خواهند کرد. سیل شهیدان گواه بیرحمی مبارزه طبقاتی است و باید همواره به اصل این مبارزه وفادار ماند.

حزب کار ایران (توفان) تنها تشکل ایرانی است که این جشن بزرگ را که بیاد بلشویکهای قهرمان شوروی به رهبری لنین و استالین که دنیای نوینی را برپا ساختند برگزار می کند. هیچ مانعی نمی تواند ما را از یاد و یادآوری این روز بزرگ که دنیا را تکان داد باز دارد.

برگزاری جشن انقلاب اکتبر محصول توان فیزیکی نیست، محصول ایمان عمیق کمونیستی به راهی است که می رویم. برای حزب ما هرگز تعیین کننده نیست که تعداد شرکت کنندگان در این جشن چند نفر باشد. برای ما حقانیت این جشن مطرح است و اینکه باید دستاوردهای این انقلاب بزرگ بشریت را ارج بگذاریم، زنده نگهداریم و به نسل آتی منتقل کنیم. مگر وقتی یاران ما در ایران در حوزه ها و محافل کوچک خود یاد نودمین سال انقلاب اکتبر را با غرور و سربلندی جشن می گیرند موفقیت آنها بر اساس تعداد خویش می سنجند؟ مگر یاران ما در خارج از ایران که در جشنهای رفقای کمونیست سایر کشورها شرکت می کنند درجه موفقیت کار خویش را بر اساس کمیت قرار می دهند؟ هرگز! برگزاری جشن انقلاب اکتبر یک اقدام کیفی و ناشی از درجه ایمان و اعتقاد به مارکسیسم لنینیسم است. ناشی از آن است که حزب ما به سوسیالیسم، به امکان تحقق آن و پیروزی آن اعتقاد راسخ دارد. به همین جهت یاد جهان نوینی را که لنین و استالین برپا داشته بودند همواره زنده نگاه می دارد.

جشن با خواندن ترانه هائی به زبان فرانسه، فارسی، افغانی، کردی و آلمانی در بخش آغازین برپا شد. آبلین با گیتار و صدای پرطنین و زنگ دار خویش، با صدای پر از احساس و عواطف انسانی خویش حاضرین را بشدت تحت تاثیر قرار داد.

اشعار وی حاوی امید بود، امید به آینده بهتر، امید به پیروزی، امیدی که همواره الهامبخش مبارزات مردم جهان برای کسب زندگی بهتر بود. در شعر کردی وی امید مردم کردستان که برای حق زندگی برابر مبارزه می کنند پژواک داشت و حاضرین را در آوای پست و بلند خویش به اوج کوهستانهای و اعماق دره های کردستان رهنمون می شد.

آبلین سرود صلح مردم آذربایجان را خواند:

"فرخنده باد فستیوال جوانان

فستیوال مظهر عزم جوانان

سرزند از پس نبرد دلبران

خورشید نورافشان صلح جاویدان

زرد و سرخ و سیاه پیش به سوی صلح

با تمام قوا پیش به سوی صلح

باد و نامش بلند پرچم دار صلح

رهبر زحمتکشان استالین ما (۲)

...ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries,
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 93 – Dec. 2007

کلاف سردرگم ناسیونال شونیسم در منطقه و زمینه سازان فاجعه

حل مسئله ملی در دوران امپریالیسم تنها می تواند بخشی از مبارزه انقلابی و ضدامپریالیستی جهانی و در خدمت مصالح جنبش انقلابی پرولتاریایی باشد. تنها برخورد انقلابی و مترقی به حل مسئله ملی از این منظر برای کمونیستها قابل حمایت است. لحظه ای که رهبری مبارزه ملی در دستان خون آلود ناسیونال شونیستها قرار گیرد آغاز فاجعه است. ناسیونال شونیسم قادر نیست خواستهای ایلی، مذهبی، پدرشاهی، فئودالی و سرمایه داری را تابع مصالح مبارزه طبقاتی و در خدمت آرمان والای سوسیالیسم حل کند. ناسیونال شونیسم عملا در منجلابی که خود خلق کرده و به حفر عمیق آن دامن می زند غرق خواهد شد. ناسیونال شونیسم کور از تجارب تاریخی نمی آموزد و ملعبه دست ارتجاع باقی می ماند. پرچمداران نفرت ملی در فشار نفرت دست آموزان خویش له خواهند شد. این وظیفه کمونیستهاست که ابعاد فاجعه را نشان دهند و ریشه های آن را بر ملا کنند تا خلق کرد نیز بتواند روزی با حقوق متساوی در کنار سایر خلقهای منطقه با... ادامه در صفحه ۷

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت: www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی: toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافپست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt